

# خانواده مبلغان ۲۸

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی  
سال سوم - شماره ۲۸ - اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴

♦ دختران و فرزندان روشن با نصیح ابلاغه

♦ همراه اول تا آخر

♦ توجه مقابل همسران

♦ وحشت از نور

♦ مهار و ابتلای

♦ آزادی زنان



مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

خانواده مبلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

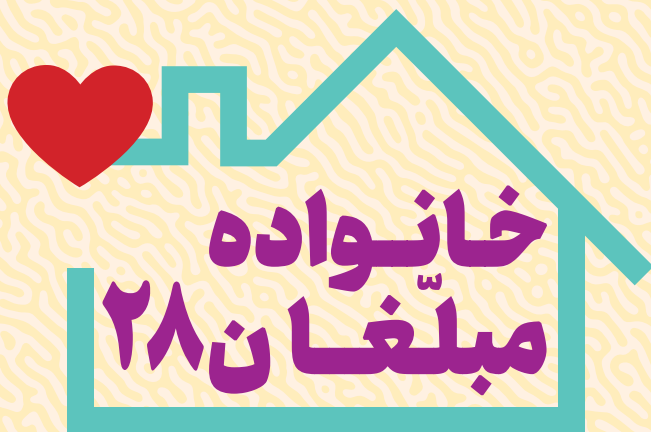
اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ ش

۲۸



mobaleghankhanvade.ismc.ir





## خانواده مبلغان ۲۸

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی  
سال سوم - شماره ۲۸  
اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ شمسی

### شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
  ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
  ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
  ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
  ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
  ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
  - مدیرمسئول: محمود مقدمی
  - سردبیر: احمد اسماعیلی
  - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، علیرضا زنگویی، مهدی هادی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلایه، سیده منیر سیدنتقیان، رضیه جبرئیل زاده، زینب رحیمی تالابیشتی.
  - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

نشانی: قم، زینبیل آباد، بیست متری فجر، خیابان دانش، مجتمع شهید صدوقی، فاز ۷، مرکز پژوهش‌های تبلیغی، دفتر ماهنامه خانواده مبلغان.

صندوق پستی: ۳۷۱۳۶۶۴۷

تلفن: ۰۵۳۳۱۳۲۵۶۴

پایگاه اطلاع‌رسانی: <http://mobaleghankhanvade.ismc.ir>

## فهرست

- پیام فرمانده ..... ۳
- دختران و فردایی روشن بانهج البلاغه ..... ۵

### دانش افزایی

- حاج آقا مشکل گشا ۲۴ (توقف دروقف) ..... ۹
- سینه ضرورتیه ۲۳ (اعراض نفسانی ۲۰) ..... ۱۶
- هنر عاشقی ۳ (عشق امام حسین و رباب علیه السلام) ..... ۲۱
- توجه متقابل همسران (اکسیر زندگی ۳۱) ..... ۲۶
- وحشت از نور ..... ۳۲
- همراه اول تا آخر ۳ (درومانده ارتباط) ..... ۳۶
- چی بخونیم؟ ..... ۴۱
- در سرزمین عجایب ۱۷ (قدمهای سال ساز) ..... ۴۷
- چراهای ریزه میزه ۱۳ (شاه چرخ) ..... ۵۲
- بازی - گوشه ..... ۵۸

### مهارت افزایی

- مهارت وابستگی ..... ۶۲
- بجنگ تا بجنگیم ..... ۷۱

### بصیرت افزایی

- آزادی زنان ..... ۷۵

## پیام فرمانده

جامعه بی خانواده، جامعه آشفته‌ای است، جامعه نامطمئنی است. جامعه‌ای است که در آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسل‌ها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود. جامعه‌ای که در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد. انسان در بهترین پرورشگاه‌های خود پرورش پیدا نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

خانواده که نبود، نوجوان نیست، کودک نیست، انسان نیست، مرد و زن صالح نیست، اخلاق نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و باارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست.<sup>۲</sup>

خانواده که نبود، مرکز تولید ایمان و دین‌باوری دیگر نیست.<sup>۳</sup>



جوامعی که در آن خانواده سست و بی بنیاد است یا خانواده اصلاً تشکیل نمی شود یا کم تشکیل می شود، یا اگر تشکیل شد متزلزل است و در معرض نابودی و فناست. در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آن ها خانواده هایی مستقر هستند و وزن مردم به یک نقطه و کانونی متصل اند.<sup>۴</sup>

#### پی نوشت

۱. خطبه عقد، ۱۳۷۷/۱۰/۲۹.
۲. خطبه عقد، ۱۳۷۹/۳/۳۰.
۳. خطبه عقد، ۱۳۷۲/۱/۱۲.
۴. خطبه عقد، ۱۳۷۹/۱۲/۲۱.





علیرضا زنگونی

## دختران و فرای رایشان بانهج البلاغه

که دارند، دست یابند. بیایید باهم به این روز زیبا احترام بگذاریم و عشق و محبت خود را به دختران زندگی مان ابراز کنیم. در این میان، نقش مادران نیز در شکل گیری شخصیت و اعتماد به نفس دختران بسیار حیاتی است. مادران با دستان نوازشگر و آغوش گرم خود، نه تنها به دخترانشان عشق می ورزند، بلکه آن ها را برای مواجهه با چالش های زندگی آماده می کنند. و مادر! چه کلمه مقدسی! فرشته ای زمینی که خداوند متعال، لطیف ترین و زیباترین صفات خود را در وجود او به ودیعه نهاده است. مادری،

سالروز ولادت حضرت معصومه علیها السلام و روز دختر، فرصتی است برای گرامیداشت و تجلیل از دختران و زنان سرزمینمان. این روز به ما یادآوری می کند که هر دختر، یک دنیای بی نظیر از آرزوها، استعدادها و توانمندی هاست. دختران، بارو حیه ای شاداب و پر انرژی، می توانند تغییرات مثبتی در جامعه ایجاد کرده و به عنوان آینده سازان فردا، نقش مهمی در پیشرفت و توسعه کشورمان ایفا کنند. در این روز، باید به دختران یادآوری کنیم که ارزشمند و توانمند هستند و می توانند به هر هدفی

### نقش مادر در انس فرزندان به نهج البلاغه

نقش مادر در شکل‌گیری شخصیت و باورهای فرزندان و به‌ویژه دختران، نقشی بی‌بدیل و بی‌مانند است. مادر، نخستین معلم و مربی فرزندان است و بذره‌های اولیه عشق، ایمان و معرفت را در دل آن‌ها می‌کارد. کودکی که در دامن مادری آگاه و متعهد پرورش می‌یابد، با ارزش‌های والای انسانی و اسلامی آشنا می‌شود و در مسیر سعادت و کمال قدم برمی‌دارد.

نهج البلاغه، میراث‌گران بهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دریایی از حکمت و معرفت است که می‌تواند راهنمای زندگی انسان‌ها در تمام ابعاد باشد. مادر، با آشنایی خود با این کتاب ارزشمند و انتقال مفاهیم آن به فرزندان، می‌تواند نسلی آگاه، بصیر و متعهد تربیت کند. نسلی که با الگوگیری از امام علی علیه السلام، در راه عدالت، صداقت و انسانیت گام برمی‌دارد.

حال، مادر چگونه می‌تواند فرزندان خود را با این کتاب آسمانی مأنوس سازد؟

نه فقط یک نسبت، که رسالتی است عظیم، مسئولیتی است سنگین و امانتی است الهی. دستان نوازشگر او، گهواره تربیت دخترانش است و آغوش گرمش، پناهگاه امن آن‌ها در تلاطم روزگار. و چه نیکوکه این مادر، با چشمه جوشان معارف الهی، یعنی نهج البلاغه، مأنوس باشد.

نهج البلاغه، کتابی که پس از قرآن کریم، گنجینه‌ای بی‌بدیل از حکمت، معرفت، اخلاق و سیاست است. کتابی که هر سطرش، دریایی از معناست و هر کلمه‌اش، گوهری گران‌بها.

مادر نهج البلاغه خوان، خود، سرشار از بصیرت و آگاهی است. او خوب می‌داند که فرزندان‌ش، نه فقط جسمی کوچک، که روحی بزرگ و تشنه دارند.

روحی که نیازمند غذایی معنوی است، غذایی که نهج البلاغه، بهترین و کامل‌ترین نوع

آن است.



مهربانی را به فرزندان خود آموزش دهد و آنان را با این ارزش‌های والا آشنا سازد.

۴ **همراهی در فعالیت‌های فرهنگی:** مادر می‌تواند فرزندان خود را در فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با نهج البلاغه مانند مسابقات کتاب‌خوانی، نمایشگاه‌ها و همایش‌ها همراهی کند و آنان را به این کتاب ارزشمند علاقه‌مند سازد.

۵ **الگوی عملی:** مهم‌تر از همه این‌ها، مادر باید خود، الگوی عملی برای فرزندان‌اش باشد. مادری که به نهج البلاغه عمل می‌کند، فرزندان‌ی تربیت خواهد کرد که نهج البلاغه را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند.

**راهکارهای عملی برای انس فرزندان به نهج البلاغه در منزل**

۱ **ایجاد کتابخانه نهج البلاغه:** در منزل، کتابخانه‌ای کوچک از کتاب‌های مرتبط با نهج البلاغه ایجاد کنیم و فرزندان خود را به مطالعه و بررسی این کتاب‌ها تشویق نماییم.

این سؤالی است که ذهن بسیاری از مادران دغدغه‌مند را به خود مشغول کرده است. پاسخ این سؤال، در شناخت شیوه‌ها و راهکارهای مؤثر در این زمینه نهفته است. مادر، می‌تواند با شیوه‌های گوناگون، فرزندان خود را با این کتاب آسمانی مأنوس سازد:

### شیوه‌های انس با نهج البلاغه

۱ **انس و تدبیر:** مادر می‌تواند با مأنوس بودن روزانه با نهج البلاغه در منزل، فضایی معنوی ایجاد کند و فرزندان را به شنیدن و تدبیر در این کلام نورانی ترغیب نماید.

۲ **بیان قصه‌ها و حکایات:** نهج البلاغه، مملو از قصه‌ها و حکایات آموزنده است. مادر می‌تواند این قصه‌ها را با زبانی شیوا و جذاب برای فرزندان خود بازگو کند و آنان را با مفاهیم عمیق آن آشنا سازد.

۳ **آموزش مفاهیم ساده:** مادر می‌تواند با زبانی ساده و کودکانه، مفاهیم کلیدی نهج البلاغه مانند عدالت، صداقت، ایثار و

استفاده از نرم افزارها: امروزه، نرم افزارهای متعددی برای آموزش نهج البلاغه وجود دارد. می توانیم از این ابزارها برای آموزش آسان تر و جذاب تر نهج البلاغه به فرزندان خود استفاده کنیم.

برگزاری جلسات خانگی: جلسات خانگی نهج البلاغه خوانی برگزار کنیم و در این جلسات، به همراه فرزندان خود، به ترجمه و تفسیر نهج البلاغه بپردازیم.

اهدای هدیه: در مناسبت های مختلف، به فرزندان خود کتاب های مرتبط نهج البلاغه هدیه دهیم و آنان را به مطالعه این کتاب های ارزشمند تشویق نماییم.

تشویق و ترغیب: هرگاه فرزندانمان، فعالیتی در زمینه نهج البلاغه انجام دادند، آنان را تشویق و ترغیب کنیم و به آنان نشان دهیم که این کار، برای ما ارزشمند است.

مادران عزیز! نهج البلاغه، چراغ هدایتی است که می تواند راه سعادت و رستگاری را به ما نشان دهد. بیایید با بازگشت به

نهج البلاغه، زندگی خود و فرزندانمان را نورانی کنیم و جامعه ای بسازیم که در آن، معارف نهج البلاغه حاکم باشد تا لیبیکی گفته باشیم به این سفارش مقام معظم رهبری عظّمه:

«این ایام متعلّق به امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ این هم برای ما درس است. امیرالمؤمنین علیه السلام قلّه عدالت است، قلّه تقوا است، قلّه گذشت است در طول تاریخ. اگر ملت ایران و ملت های مسلمان بخواهند استفاده کنند از درس این انسان بزرگ و برترین انسان ها بعد از پیغمبر اکرم، باید به نهج البلاغه بیشتر مراجعه کنند. من توصیه می کنم امسال فغان عرصه فرهنگی به مطالعه نهج البلاغه و آموزش نهج البلاغه توجه ویژه ای داشته باشند.»

به امید آن روز



#### پی نوشت

۱. سخنرانی نوروزی مقام معظم رهبری، در جمع اقشار مختلف مردم؛ مورخ: ۱۴۰۴/۱/۱۴



# حاج آقا مشکل گشا ۲۴

محمدحسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

## توقف در وقف


حلاله و هم... شیرینی‌ش هم ده برابره!  
مامان که همیشه نگران بود برنامه‌ها  
به هم بریزد، آهی کشید و گفت: حاج آقا،  
پس یعنی بازم باید منتظر یه چالش  
جدید باشیم؟!

حاج آقا خندید و گفت: چرا منتظر  
باشیم؟ خودم این بار چالش رو آورده‌م!  
همه با تعجب پرسیدیم: چالش چیه؟!  
همراهی خانواده پرویزی در سفر به  
زیارت حضرت معصومه و امام رضا علیهما السلام.  
تقریباً همه بچه‌ها با گلایه و تعجب

همیشه برنامه‌های خانوادگی ما با  
برنامه‌های تبلیغی حاج آقا صالح‌پور  
تداخل داشت. این بار هم قرار بود  
در دهه کرامت ابتدا به قم برویم که  
هم حضرت معصومه علیها السلام را زیارت  
کنیم و هم راهی مشهد شویم، پیش  
امام رضا علیه السلام؛ اما حاج آقا همان جمله  
همیشگی را گفت:

- بچه‌ها، تکلیف تبلیغ از گردن ماساقت  
نمی‌شه، حتی در سفر. اصلاً این جور  
سفرها هم زیارت‌ه، هم تبلیغه، هم تفریح

از طرف پدر شما به مسجد است و پرویزی به هیچ عنوان نمی پذیرد! هیچ مدرکی، جز یک کاغذ دست نویس بدون شاهد، هم دست هیئت امنای نیست؛ ولی متأسفانه پدر آقای پرویزی فقط به صورت زبانی به هیئت امنای گفته بوده و کاغذی هم به آن ها داده بوده، بدون اینکه دیگران بفهمند. حالا آقای پرویزی با خانواده و دو فرزندش، که یکی به خاطر تصادف و در نتیجه آسیب نخاعش، مدت ها است روی ویلچر می نشیند، می خواهند با ما به زیارت بیایند. اگر افرادی که در جریان زمین هستند

گفتم: بابا...! آخه چرا؟! خانواده الهی و دوستتون، شیخ طاها، بیان بهتره که.  حُب، اون ها رو هم می گیم بیان. پرویزی سال ها است که به خاطر مسئله زمین کنار مسجد، با هیئت امنای و خود حاج آقا بحث و درگیری دارند. البته این را همه نمی دانند: زمین بسیار خوب و بزرگی که می تواند در امورات مسجد واقعاً کمک اقتصادی و فرهنگی باشد. هیئت امنای می گویند که این وقف



اهل بیت علیهم السلام هدیه بدیم ولی این خانواده پاسخ هدیه ما رو بیش از حد توقعمون نندن. حضرت معصومه علیها السلام معروفن به کریمه اهل بیت علیهم السلام. پیشنهاد می‌کنم قبل از رسیدن به حرم، از همین جا هم هرکسی یه هدیه‌ای رو در نظر بگیره و به بی‌بی تقدیم کنه. قطعاً خیلی بیش از اون چیزی که در ذهن دارید، برگردونده می‌شه. این روبنده به تجربه دیده‌م.

موقع صحبت‌های حاج‌آقا، نگاهم به آقای پرویزی بود که ویلچر به دست درحالی که پسر بیست‌ساله‌اش روی آن نشسته بود، به صحبت‌های حاج‌آقا گوش می‌داد. احساس کردم مقداری تحت تأثیر این حرف قرار گرفته ولی به روی خودش نمی‌آورد.

در حرم حضرت معصومه علیها السلام با پدرم (حاج‌آقا صالح‌پور) نشسته بودیم و دعا می‌خواندیم. بابا مشغول نماز بود که دیدم آقای پرویزی آمد کنار ما نشست تا نماز

بفهمند، شاید فکرهای درستی درباره حاج‌آقا نکنند. اینکه چطور حاج‌آقا این‌ها راضی کرده که در سفر همراه ما باشند، خودش جای تعجب دارد!

فردا بعد از نماز صبح، همه به مسجد می‌آیند و بعدش حرکت. قرار گذاشتیم که در مسیر و تقریباً ساعت هشت صبح، همه یک جا بمانیم و دور هم صبحانه‌ای میل کنیم. آقایان سریک سفره و خانم‌ها سریک سفره دیگر.


حاج‌آقا با همان روحیه بشاشی که دارد، در حد پنج دقیقه، ایستاده منبری برای همه آن بیست نفر رفت که الحق بسیار تأثیرگذار بود.



اصل آن حرف این بود:


همه چهارده معصوم علیهم السلام معروفن به خاندان گرم. شخص کریم قبل از اینکه از شما درخواستی کنی، به شما بیش از حدی که انتظارتون هست، می‌بخشه و نوع عطاش هم عزتمندانه‌س. محاله ما به





حاج آقا تمام شود. دیدم من و من می کند. خواستم بروم که شاید حرف خصوصی داشته باشه که بهم گفت: حسین آقا، شما هم طلبه اید. بمونید.

 حاج آقا صالح پرور: آقای پرویزی، اگه چیزی هست، بگید؛ من در خدمتم.

 پرویزی: باشه، اونش با شما دیگه.  صالح پرور: نه، باید وقف با اطلاع کامل شما باشه. باز هم می گم که بدونید این خانواده خانواده گرم هستن و حتی اگه فرزندان هم، بنا به حکمت الهی، شفا پیدا نکنه، اون قدر در دنیا و آخرت به شما می دن که از فکر من و شما فراتره. آقای پرویزی عزیز، انسان به محضی که از دنیا می ره، پرونده تمام اعمالش بسته می شه مگه در سه مورد، که یکی ش «وقف» به. وقتی شما مثلاً همین زمین رو وقف مسجد می کنید، تا وقتی این زمین داره در خدمت امور دینی استفاده می شه، شاید تا صد سال بعد از فوت واقف، همین جوری

 واقعیتش من این زمین کنار مسجد رو گذاشته بودم بفروشم و هزینه درمان فرزندم کنم. دکترها گفته ن هزینه هم کنی، درمانش قطعی نیست؛ ولی شما گفتید که هرچی به این خاندان کرم هدیه بدیم، چند برابرش رو به من برمی گردونن. می خوام این زمین رو وقف مسجد کنم.

من تمام نگاهم به عکس العمل حاج آقا بود. گفت: برید بیشتر فکر کنید. وقتی تصمیمتون صد درصد شد، بیاید تا بگم چی کار کنید.

 پرویزی: من تصمیم قطعی گرفته ام.  صالح پرور: وقف احکامی داره که باید بدونید.

❑ صالح‌پرور: چون آگه همهٔ وُزّات هم راضی باشن غیر از یکی، وقف شکل نمی‌گیره.<sup>۲</sup>  
آگه وقف به صورتِ درستِ شرعی هم صورت گرفت، بعد از وقف شما دیگه

❑ ببینید آقای پرویزی عزیز، ما دو نوع وقف داریم: وقف خاص و وقف عام. وقفِ خاص یعنی برای شرایط یا استفادهٔ

افرادِ خاص وقف می‌کنیم؛ مثلاً شما زمین رو وقف شخص خاص یا گروه خاصی می‌کنید، مثل دانشجویان یا طلاب حوزهٔ علمیه؛

❑ صالح‌پرور: پس آقای الهی و شیخ طاهّا هم بگید بیان تا شاهد باشن و شما این وقف رو انجام بدید. ان شاءالله

❑ صالح‌پرور: آیا این زمین که شما می‌خواید وقف کنید، وارثی غیر از شما نداره؟

❑ پرویزی: خیر.

❑ صالح‌پرور: آگه وقف درست شرعی هم صورت گرفت، بعد از وقف شما دیگه حق هیچ‌گونه تصرف شخصی در اون ندارید.

❑ صالح‌پرور: پس آقای الهی و شیخ طاهّا هم بگید بیان تا شاهد باشن و شما این وقف رو انجام بدید. ان شاءالله

❑ صالح‌پرور: آگه وقف درست شرعی هم صورت گرفت، بعد از وقف شما دیگه حق هیچ‌گونه تصرف شخصی در اون ندارید.

❑ صالح‌پرور: آگه وقف درست شرعی هم صورت گرفت، بعد از وقف شما دیگه حق هیچ‌گونه تصرف شخصی در اون ندارید.

❑ صالح‌پرور: آگه وقف درست شرعی هم صورت گرفت، بعد از وقف شما دیگه حق هیچ‌گونه تصرف شخصی در اون ندارید.



آسمان بود و شاید داشت با خدایش  
رازونیز می‌کرد. شب‌ها آن دورا می‌دیدیم  
که در گوشه‌ای از حرم، پناه گرفته بودند.  
سکوت شب، تنها گریه‌های پنهان پدر  
را در خود فرومی‌برد. هر بار که نگاهم به  
آن‌هایم افتاد، دلم می‌گرفت. چقدر عمیق،  
چقدر بی‌صدا، چقدر غمگینانه، اما با چه

بعد از همهٔ مراحل، راهی حرم امام رضا علیه السلام  
شدیم.  
در هوای بارانی مشهد، نم‌نم باران بر  
گنبد طلایی می‌بارید و انعکاس نورش در  
قطرات باران، صحنه‌ای رؤیایی خلق کرده  
بود. خستگی راه از تنمان در نمی‌رفت؛ اما  
شورو شوق زیارت، جانمان را گرم می‌کرد.  
آقای پرویزی با قامتی خمیده و چشمانی پر  
از امید، پسرش را در آغوش داشت؛  
پسری که در ویلچر نگاهش به



امیدی! از ته دل برای حاجت‌روایی‌شان  
از امام رضا علیه السلام، ضجه زدم، به درگاهش  
التماس کردم که این پدر و پسر رنج‌کشیده  
را در یابد.  
ساعت ده شب بود. ناگهان صدای  
نقاره‌ها سکوتِ شب را در هم شکست.  
این صدای پرصلابت و روح‌بخش، پیام  
روشنی از جانب حضرت رضا علیه السلام بود. هر  
ضربه به قلبم فرومی‌رفت و امیدواری را در  
رگ‌هایم جاری می‌ساخت. این صدا خبر  
از حاجت‌روایی می‌داد. باشتاب به سمت  
پنجره فولاد دویدم. قلبم به شدت می‌تپید.  
در آن لحظه، همه چیز در برابر آن صحنه  
محو شد. پسر آقای پرویزی از ویلچر  
پایین آمده بود و روی دو پایش ایستاده  
بود! خنده‌های شادی، اشک‌های شوق،  
فریادهای حمد و سپاس، همه و همه  
در هم آمیخته بودند. دورتادورش مردم  
جمع شده بودند با قلبی لبریز از شادی  
و شکرگزاری. آن لحظه، دنیا برایم معنای  
دیگری یافت: معنای معجزه، معنای  
رحمت، معنای امید، و...  
هدیه را به خواهر تقدیم کرد؛ اما از برادر  
حاجت گرفت. این صحنه تا ابد در خاطر  
باقی خواهد ماند؛ یادآور قدرت بی‌کران امام  
رضا علیه السلام و معجزه شفا بخش ایشان...<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ پاداشی انسان را پس از مرگ تعقیب نمی‌کند مگر در سه خصلت: صدقه‌ای که در زمان حیات بدهد که این صدقه پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه موقوفه غیرقابل ارث جریان خواهد داشت؛ سنتی نیکو که آن را بنیان نهد که خودش به آن عمل کند و دیگران نیز پس از او به آن عمل کنند؛ فرزندی که برایش طلب مغفرت کند (خصال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۱).

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام: <https://B2n.ir/wk1189>، سؤال ۱۰۹.

۳. این داستان برگرفته از ذهن خلاق نویسنده است، برای مطالعه موارد مشابه بسیار رک مرکز اسناد آستان قدس رضوی به نشانی: <https://B2n.ir/sp5164>.

## سپته ضروریه ۲۳

### اعراض نفسانی «۲»

اکرم کاوری - دانش آموخته دوره طب ایرانی - اسلامی

وقتی یک نفر خشمگین یا شاد می‌شود، به لحظه نرسیده، رنگ‌ورویش عوض می‌شود، صدایش می‌لرزد و آوایش دگرگون می‌شود. پس همه حالات ظاهری و جسمی، در باطن و روان انسان تأثیر مستقیم دارند. این دقیقاً اثر آنی

اعراض نفسانی است که در شماره قبل راجع به آن بحث شد. از زمان قدیم، در توصیه‌های طب ایرانی-اسلامی، درباره حالات نفسانی تذکرات زیادی داده شده است. گاهی صاحب‌دلی می‌دیده که فردی که بیماری طولانی‌ای

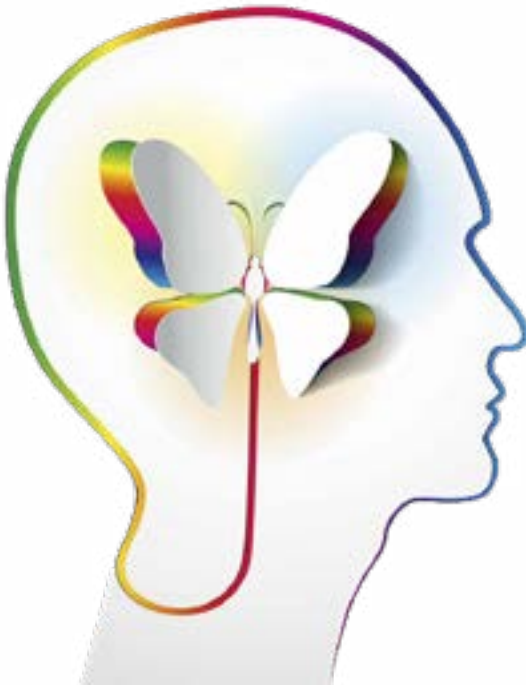
هر دوی این‌ها به همدیگر وابسته‌اند و یکدیگر را مدیریت می‌کنند؛  
 ۲ جایگاه اعراض نفسانی در طب سنتی ایران بسیار مهم است؛ به این معنا که نباید این بحث را یک امر فرعی تلقی کنیم و به‌سادگی از کنارش بگذریم، و اگر ناخواسته اعراضی به روح ما وارد شود، لازم است آن‌ها را کنترل کنیم.

برای مثال، برخی افراد در محیط کارشان دائم در معرض استرس و اضطراب هستند و بدون اینکه متوجه باشند،

داشته، دچار مشکلی در نفس خودش شده، ظلمی کرده، گناهی کرده، خطایی مرتکب شده، چون اثر آن در این نفس باقی است، این بدن دیگر سلامتی و آرامش در خودش نمی‌بیند و نمی‌تواند درمان بپذیرد یا دارو اثر مناسبی از خودش نشان دهد. بنابراین آن‌هایی که قدرت داشتند و ما می‌گوییم «جراحی نفسانی» می‌کردند و تا پیشینه فرد پیش می‌رفتند، آن مشکل را حل می‌کردند تا مسیر درمان او را باز کنند. بعضی ذکر و توبه و جبران خطاهای گذشته و... را نشان می‌دادند تا آن عارضه از نفس پاک شود و بدن و جسم بتواند دوباره سلامتی را درک کند.

### دو نکته مهم

۱ روح و جسم در ارتباط بسیار نزدیک با یکدیگرند. امکان ندارد بدون اینکه روح خوب و سالم و عاری از بیماری داشته باشیم، سلامت جسم را به دست آوریم.





### هیجانان ناخواسته

### و نامحسوسی بر روحشان

عارض می‌شود و بعد از آن، بدن بیمار می‌شود و آن‌ها فقط به صورت جسمی دنبال درمان می‌گردند و به همین علت موفق نمی‌شوند. اما اگر ریشه این مشکل شناخته شود و بیمار و جامعه و طبیب متوجه باشند که بیماری‌های جسم ممکن است ریشه در اعراض نفسانی داشته باشند، در قدم اول درمان، آن علت اولیه بیماری‌زا را از بین می‌برند و سپس به سراغ تکمیل فرایند درمان می‌روند. به بیان دیگر، گاهی لازم است حتی در صورت امکان، شغل و محل کار و

فعالیت اجتماعی را تغییر داد و اوضاع را اصلاح کرد؛ یعنی آن فضا و محیط را به نحوی اصلاح کرد که عوامل اضطراب کاهش پیدا کنند، مثلاً رفت و آمدها و تماس‌ها کمتر شوند. وقتی در بحث آب‌وهوا گفته می‌شود که گاهی لازم است برای حفظ سلامت حتی مسکن و وطن را تغییر داد، شغل و محل کار که جای خود دارند؛ چراکه سلامتی اصلی‌ترین رکن زندگی است و گاهی لازم است برای حفظ آن بهای سنگینی هم پرداخت.

## روح؛ خاستگاه اعراض نفسانی

اما روح در دیدگاه طب سنتی به چه معناست؟

نحوه شکل‌گیری روح طبی در انسان این‌گونه است که پس از خوردن غذا و ورود آن به معده، این غذا کاملاً برای بدن ناآشنا است؛ یعنی چیزی از محیط خارج، وارد بدن شده که برای او غریب است. حرارت درونی بدن و قوای هضم‌کننده معده، اثر خود را بر غذا می‌گذارند تا آن را به مواد مورد نیاز بدن، به شکل شیرابه، تبدیل کنند (هضم اول). پس از تبدیل غذا به شیرابه نوبت ورود آن به کبد است، جایی که اخلاط مورد نیاز بدن ساخته می‌شود (هضم دوم).

در مرحله بعد، خون، اخلاط ساخته شده توسط کبد را به تمام بدن منتقل می‌کند؛ قسمتی از این اخلاط غلیظ (تراکم بیشتر) و قسمتی لطیف (تراکم کمتر) است. قسمت لطیف اخلاط، پس از رسیدن به قلب با فرایند خارق‌العاده‌ای روبرو می‌شود که همان ساخت روح طبی توسط قلب است (هضم سوم).



۲ روح نفسانی که جایگاه آن در مغز است و حرکت و حس ما را مدیریت می‌کند؛  
 ۳ روح طبیعی که در کبد است و رشد و نمو را مدیریت می‌کند.<sup>۱</sup>

هرکدام از این سه، قوای مخصوص خودش را دارد. این روح و قوه و حرارت بدن، همه زیرمجموعه نفسی هستند که ما می‌خواهیم دربارهٔ اعراض آن (اعراض نفسانی) صحبت کنیم.

ادامه دارد...



برای مطالعه بیشتر

تدابیر اعراض نفسانی (اعصاب و روان)،  
 قدیر محمدی، انتشارات حکیم آذر،  
 تبریز، ۱۴۰۱.



پی‌نوشت

۱. رک: هدایة المتعلمین فی الطب، ربیع بن احمد اخوینی  
 بخاری، انتشارات چوگان، تهران، ۱۳۹۵.

روح طبی، غیر از آن روحی است که در علم کلام و فلسفه می‌خوانیم؛ این روح وقتی تشکیل می‌شود که بخش رقیق و لطیف اخلاط در دامنهٔ قلب قرار می‌گیرند و در فعل و انفعالات قلب، به روح حیوانی تبدیل می‌شوند، همان روحی که به ما حیات می‌دهد و ما را زنده نگه می‌دارد. سپس روح حیوانی همراه خون چرخیده و بعد از ورود به کبد، به روح طبیعی تبدیل می‌شود و وقتی دوباره با جریان خون به مغز وارد شد، روح نفسانی را می‌سازد.

پس روح طبی با غذایی که می‌خوریم، اخلاطی که ساخته می‌شود و فعل و انفعالاتی که بدن انجام می‌دهد، کاملاً در تعامل است. در نتیجه در طب سنتی با سه روح سروکار داریم که هرکدام وظایف خاص خود را بر عهده دارد و کاملاً در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند:

۱ روح حیوانی که در قلب استقرار می‌یابد و حیات می‌بخشد؛

# هنر عاشقی ۳

(عشق امام حسین و رباب علیه السلام)

محمد حسین قدیری

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه؛

کارشناس ارشد روانشناسی

## ۱ ابراز عشق:

از اشعار امام علیه السلام استفاده می‌شود که ایشان در گفتار، عشق خود را به همسرشان ابراز می‌کردند و از سرزنش دیگران باکی نداشتند. آن حضرت نه تنها عشق خود را ابراز می‌کردند، بلکه آن را در بسته‌ای عاشقانه (رمانتیک) در قالب شعر هم بیان می‌کردند. این

در دو بخش گذشته با تمرکز بر رابطه عاشقانه امام حسین و حضرت رباب علیه السلام ویژگی‌هایی از یک رابطه عاشقانه را با هم خواندیم. در اینجا چند ویژگی پایانی این نوع رابطه را نیز با هم می‌خوانیم و از ایشان درخواست داریم طعم زندگی عاشقانه را به ما و همه فرزندان آدم بچشانند:

امر سبب می‌شود هم منطق و هم احساس همسرشان درگیر شود و پیام در سرزمین قلب همسر اقامت دائم بگیرد. همان‌گونه که عضوی از بدن ما ممکن است فلج شود، عواطف مثبت ما نیز ممکن است علیل شوند. مردی که، به هر دلیلی، نمی‌تواند یا شرم می‌کند میل مرد.

مرد باید، با زحمت هم که شده، به‌طور مستمر سوختِ عاطفی ماشین رابطه را برساند. زن نیز باید سوخت جنسی آن را تأمین کند تا ماشین زناشویی، آن‌ها را وسط بیابان زندگی جا نگذارد. وقتی مرد نیاز زن را رفع می‌کند، یخ و سردی جنسی‌اش شکسته می‌شود. در مقابل، وقتی زن تمکین می‌کند، مرد مثل بلبل برای گُلش نغمهٔ عاطفی سر می‌دهد. این‌گونه چرخ این دو قطب،



خشمگین شویم. من هرگاه به او نگاه می‌کردم، غصه‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد.<sup>۴</sup> موقع دفن همسرش نیز می‌فرماید: ای رسول خدا، اندوه من در فراغ دخترتان پایانی ندارد و شبم همه در بی‌خوابی گذرد. این غم سنگین از دل نرود مگر اینکه خدا به من همان خانه جاویدی را بدهد که برای شما برمی‌گزیند. چه زود میان ما جدایی انداخت. من به خدا شکایت می‌برم.<sup>۵</sup>

### ۱۳ فضائل اخلاقی عاشق:

عشق سالم در بستر سلامت روان و توانمندی‌های منش و فضائل اخلاقی رشد می‌کند؛<sup>۶</sup> ولی عشق بیمارگون در بستر ضعف‌های اخلاقی و اختلالات اخلاقی و روانی، رباب علیه السلام بعد از شهادت همسرش خودش نخواست ازدواج کند. در برخی منابع تاریخی و حدیثی آمده است که حضرت زهرا علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام

مانند فعالیت آرمیچریا بازی الکلنگ پویا خواهد بود. امروزه در دنیای فیزیکی و به‌ویژه دنیای مجازی می‌بینیم بی‌توجهی زوجین به نیازهای یکدیگر زمینه‌ساز انحرافشان می‌شود.

### ۱۴ یادگیری مشاهده‌ای:

در مغز سلول‌های عصبی‌ای هستند که مثل آینه عمل می‌کنند؛ تصاویر اعمال اطرافیان بر آن سلول‌ها نقش می‌بندند و مشاهده‌کننده از نظر عصبی تحریک می‌شود تا همانند او عمل کند.<sup>۳</sup> عواطف میان امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیه السلام از آن عواطف تاریخی جهان است و امام حسین علیه السلام هم در کانون مهرورزی این پدر و مادر رشد کرد. او طعم زندگی عاشقانه را در خانواده چشیده بود. شمه‌ای از این زندگی عاشقانه را از زبان مولا علی علیه السلام بشنویم: هرگز ما کاری نکردیم که از دست همدیگر رنجور و

فرمود: بعد از من برای آرامش خود و فرزندان ازدواج کن.<sup>۷</sup> عشق‌های رایجی که شنیده‌ایم، اگر سالم باشند، صرفاً بویی از عشق امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسین و رباب علیهم‌السلام برده‌اند:

**شمه‌ای از داستان عشق شورانگیز ماست این حکایت‌ها که از فرهاد و شیرین کرده‌اند**

رابرت اشتنبرگ در نظریهٔ «مثلث عشق»<sup>۸</sup> می‌گوید: عشق کامل وقتی محقق می‌شود که سه ضلع «صمیمت»، «شور و شهوت» و «تعهد/تصمیم» کامل باشد. صمیمیت بُعد عاطفی، شور بُعد انگیزشی، و تعهد بُعد شناختی (تصمیم و انتخاب) در مثلث عشق است. طبق این نظریه، عشق یک احساس زودگذر نیست و قابل آموزش و پرورش است.

رمانتیک و سندرم سیندرلا<sup>۹</sup> را در کودک و نوجوان شکل می‌دهند. در جوانی و بزرگسالی این حس رمانتیک و غیرواقع‌بینانه با تصاویر عشقی دیوان اشعار و کاشی‌گلخانه‌های سنتی، تبلیغات تجاری جنسی‌محور، مد، شبکه‌های اجتماعی مخصوص دوستی دختر و پسر همچون فیس‌بوک، سریال‌ها و فیلم‌ها و رمان‌های عشقی کره‌ای، بالیوودی و هالیوودی، شکل عشق‌های ناقص را که در مثلث عشق از آن سخن گفتیم، به خود می‌گیرند. برآساس تحقیقات، این افراد از شغل، زندگی و رابطهٔ زناشویی خود راضی نیستند.<sup>۱۰</sup> بنابراین لازم است برای آموزش هنر عشق‌ورزی در خود و فرزندان برنامهٔ روشمند داشته باشیم.

#### ۵ مستعدان عشق بیمارگون:

برخی افراد به دلیل اختلالات شخصیتی و افسردگی و حملات پانیک<sup>۱۱</sup>، مستعد ابتلا

#### ۱۴ مانع عاشق سالم:

قصه‌ها و بازی‌ها و کارتون‌ها و رمان‌های عشقی کودکانه، خیال‌پردازی‌های

به وابستگی‌های شدید عاطفی و عشق افراد و دوستان و بستگان باید با دیدن آتشین هستند. متأسفانه بسیاری از نشانه‌های عشق بیمارگون، او را برای درمان به روان‌شناس و روان‌پزشک افراد هم به اشتباه عشق بیمارگون اینان متخصص و قابل اعتماد ارجاع دهند.<sup>۱۲</sup>

### پی‌نوشت

۱. لَعْمَرُكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَاراً  
أُحِبُّهُمَا وَأَبْدُلُ بَعْدَ عَتَابٍ  
تَحَلَّ بِهَا شَكِينَةٌ وَ الرَّبَابِ  
وَلَيْسَ لِللَّيْمِيِّ فِيهَا عِتَابٌ  
(منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات دار الفکر، قم، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۶۳).
۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا» (وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳).
۳. آینه‌ها در مغز، جاکومو ریتسولاتی و کورادو زینیگالیا، ترجمه عبدالرحمن نجل رحیم و زهرا مرادی، انتشارات مرکز، تهران، ۲، ج ۱، ۱۳۹۸، ص ۲۵.
۴. کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، انتشارات دار الکتب، بیروت، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵. آمالی، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، انتشارات دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴، ص ۱۰۹.
۶. از نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر انسان با پرورش ۲۴ ویژگی شخصیتی و فضیلت و صفت عالی انسانی به شادکامی درونی و پایدار می‌رسد. ابعاد این صفات مثبت یا توانمندی‌های منش عبارت‌اند از: خرد، شجاعت، انسانیت، عدالت، اعتدال و تعالی. عشق و مهریانی زیر مجموعه صفت انسانیت است (بر قلّه اقتدار با توانمندی‌های منش، رایان ام. نیمک، ترجمه محمد خدایاری‌فرد، انتشارات سایه سخن، تهران، ۱، ج ۱، ۱۴۰۲، ص ۱۷۱).
۷. «يَا أَيُّهَا عَمْرُ أَوْصِيكَ أَوْ لَا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِأَيِّ أَمَامَةٍ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلِيٍّ مِثْلِي فَإِنَّ الرَّجَالَ لَا يَدُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ أَيِّ عُمُوزَادَةٍ، تَوْرًا وَصِيَّتْ مِي كَنَمِ كَهْ پَسِ اَزْ مَن بَا اَمَامَه، خَوَاهِرْ زَادَه‌اَم، اَزْدَوَاجْ كُنِي؛ چِرَاكِهْ اَو بَرَا بَرِي فَرَزَنْدَانِمْ هِمَانَدَمْ خُودِ مَن اَسْت؛ زَبِرَا مَرْدَانْ چَارَه‌اَي اَز دَاشْتَنِ هِمَسَر نَدَارَنْدَمْ» (روضة الواعظين، فتال نيشابوري، ترجمه صادق حسن‌زاده، انتشارات نگاران قلم، ۱۳۹۴، ص ۵۲۹).
۸. Triangular theory of love .
۹. Cinderella syndrome .
۱۰. Yair Amichai؛ ۶۸-see: Barbara Pease, Allan Pease, Why Men Want Sex and Women Need Love, p۶۶ .
- Hamburger, internet psychology, p۵. (راهنمای مردان درباره زنان، جان گاتمن، ترجمه لطیفه السادات مدنیان، انتشارات جنگل، تهران، ۱، ج ۱، ۱۳۹۸، ص ۸۶).
۱۱. حملات پانیک نوعی وضعیت اضطرابی شدید است که احساس ترس ایجاد می‌کند. از علائم پانیک می‌توان به تپش قلب بالا، تنگی نفس، سرگیجه، لرزش و گرفتگی عضلات اشاره کرد. این حملات به صورت مکرر و پیش‌بینی‌نشده و عمدتاً بدون هیچ دلیل خاصی روی می‌دهند.
۱۲. رک: برد جانسون، کلی موری، عشق ویرانگر، ترجمه زهرا حسین‌زاده، انتشارات رسا، تهران، ۱، ج ۱، ۱۴۰۱.



محسن خیری - دکترای قرآن و روانشناسی

## توجه متقابل همسران اکسیر زندگی «۳»

در شماره قبل با اشاره به موضوع «توجه متقابل همسران» بیان شد که اقتدار برای مرد اهمیت خاصی دارد که باید به‌مدد «توجه» و تدبیر و اندیشه زن (= همسر) زیرک برای او حاصل شود. در مقابل، آرامش روانی یک زن بستگی دارد به «توجه» کافی و به‌هنگام آکنده از مهر مرد (= شوهر) مقتدر و مهرورز، به

او. در این شماره به تفصیل بیشتری به موضوع می‌پردازیم.

**نیاز انسان به دیده شدن**

هر انسانی، فارغ از هرگونه رنگ، نژاد، ملیت و فرهنگ، خواهان دیده شدن و توجه است و تا آن زمان آرامش بر زندگی‌اش حاکم خواهد بود که به‌درستی

اینجاست که نقطه افتراق میان فرد خدا با او رو دنیا محور آشکار می شود؛ چراکه انسان مؤمن با اعتقاد به این وعده الهی، **﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾**، در هیچ زمان و مکانی و در هیچ شرایطی نه تنها خود را تنها نمی بیند، بلکه خالق آسمانها و زمین را همواره همراه و در کنار خود می بیند و از رهگذر باور به آیات نویدبخشی همچون **﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾** و **﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾** از بسیاری از مشکلات روحی و بیماری های روانی درمان می ماند. درباره نیاز به دیده شدن و محبت باید گفت طبیعی است که هر موجود زنده ای

دیده و نیازهایش تأمین شود. در چنین شرایطی، عزت نفس و اعتماد به نفس و رضایت از زندگی برایش معنا خواهد داشت. به یقین اگر برای فردی شرایط دیده شدن و برآورده شدن نیازهایش از سوی دیگران، فراهم نشود و بنا به دلایلی، از حمایت به اندازه خانواده و دوستان و حتی دولت و سازمانها محروم باشد، احساس تنهایی و بی پناهی دردناک ترین عذاب او خواهد شد. در چنین وضعیتی، بروز مسائلی از قبیل افسردگی و بیماری های روانی و حتی خودکشی، دور از انتظار نخواهد بود.



رشد شخصی و اجتماعی انسان است، بلکه در ایجاد آرامش و تعادل روانی او نیز نقش انکارناپذیری دارد.

### توجه؛ پایه‌ای‌ترین مفهوم در خانواده

هر شخصی با اندکی دقت در اطراف خود درمی‌یابد که افراد زیادی، هرکدام به میزان معینی، در رفع نیازهایش سهم و نقش

به منبع تأمین نیازهای خویش تمایل مثبت دارد و به‌فراخور میزان توجه و محبتی که از آن منبع برای تأمین نیازهایش می‌بیند، حب و علاقه او در قلب و جانش تجلی می‌یابد. این توضیحات تفسیر یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان در قالب دوست داشتن و دوست داشته شدن است؛ نیازی فطری که نه‌تنها عاملی برای



بزرگ این عرصه است و شاید بتوان ادعا کرد که سهم او بعد از ازدواج حتی از والدین بیشتر است. البته استفاده از این ظرفیت، به شخصیت و ایمان و توانمندی همسر (مرد یا زن) بستگی دارد. چه بسا همسرانی که به دلیل بداخلاقی یا ناآگاهی نمی‌توانند از این ظرفیت به خوبی استفاده کنند.

نکته مهم در این زمینه آن است که همه کارکردها و عملکردهای خانواده نسبت به اعضایش، مستقیم یا غیرمستقیم ریشه در مقوله «توجه» دارد. تأمین نیاز عاطفی، حمایت اجتماعی، جامعه‌پذیری، تأمین اقتصادی، امور تربیتی و فرهنگی در بخش عمومی و مذهبی و... همه به نوعی ریشه در نیازهای انسان دارند که اگر خانواده بتواند به آن‌ها بپردازد و نیاز اعضای خود را تأمین کند، به همان اندازه می‌تواند استحکام خانواده و محبت میان اعضایش را فراهم کند.

دارند. غالب این افراد، در مقابل این رفع نیازها، از او انتظار انجام خدمتی یا حتی کسب درآمد و سود مالی دارند و فقط اندکی از آن‌ها بدون هیچ چشمداشتی خود را در خدمت آن فرد و رفع نیازهایش قرار می‌دهند. بدیهی است که در این میان تنها آنان که خالصانه و با درک درست شرایط فرد برای رفع نیازهایش بکوشند، در قلب او جای می‌گیرند. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که بیشترین نمود این مسئله، در محفل صمیمی خانواده است؛ بستری که در آن، سهم والدین در برآوردن نیازها و خواسته‌های افراد، بسیار زیاد و درعین حال بسیار خالصانه است. با عنایت به آنچه گفته شد، می‌توان با قاطعیت بیان کرد که پدر و مادر انسان‌هایی بی‌بدیل و تکرارناشدنی هستند که محبت به آن‌ها از پایه‌ای‌ترین محبت‌هاست. بعد از پدر و مادر، همسر از سهام‌داران بسیار

چه بسیار زنانی که در عین تأمین بودن از جهات رفاهی و اجتماعی، از کم توجهی شوهران خود شاکی اند.

### نیاز همسران به توجه یکدیگر

از آنچه گفته شد درمی یابیم که مهم ترین و محوری ترین شاخص در روابط زوجین برای دادن جایگاه مناسب به یکدیگر، عنصر حیاتی «توجه» است؛ به این معنا که هرکدام از آن دو پس از بستن پیمان زناشویی باید به واسطه طرف مقابل از توجه و حمایت کافی متناسب با نقش جنسیتی خود بهره مند شوند. به همین سبب بایسته است که هرکدام از زوجین در تلاش برآید تا با پاسخ دادن به نیازها، احساسات، افکار، کمبودها و ناراحتی های همسر خویش، توجه خود به هم سفر مسیر تعالی اش

را به درستی ابراز کند. اگر چنین شود، کام تک تک اعضای خانواده از شاهد شکرین آرامش شیرین می شود و در سایه ثبات و سکینه حاصل از آن، حیات طیبه روزی شان می شود. علاوه بر این، همواره زندگی شان با این باور ضروری قرین و عجین است که نقش و جایگاهشان در خانواده محفوظ و محترم است و به طور قطع چنین خانواده ای مشمول عنایات حق تعالی خواهد بود. پیامبر خدا ﷺ در بیانی زیبا، درباره نگاه محبت آمیز همسران به یکدیگر می فرمایند: «إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجْهِ زَوْجِهِ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَ أَخَذَتْ بِكَفِّهِ تَسَاقَطَتْ دُئُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا؛<sup>۲</sup> هنگامی که بنده به صورت زنش و زنش به صورت او نگاه کند، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت می افکند، و هنگامی که

قابل رفع است و به تفاهم یا پذیرش ختم می‌شود. چنانچه امکان دارد، برخی از این تفاوت‌ها تا آخر زندگی مشترک باقی بمانند و هیچ‌گاه حل نشوند. اینجاست که اگر میزان این نوع تفاوت‌های حل‌نشده کم باشد و چندان مهم نباشد، همسران می‌توانند با تمرکز بر ویژگی‌های مثبت طرف مقابل، تحمل آن‌ها را بر خود هموار کنند. در غیر این صورت، ادامه زندگی با نارضایتی و چه بسا پایانی تلخ به همراه تبعاتی جبران‌ناپذیر خواهد بود.

دستان همدیگر را بگیرند، گناهانسان از لابه‌لای انگشتانشان فرومی‌ریزد.» آنچه در این میان حائز اهمیت است آن است که هریک از زن و مرد، به‌عنوان انسان، بعد از ازدواج از همسر خود انتظار دارد درکش کند، نیازهایش را بشناسد و مطابق با انتظارات و قواعد و ساختار مطلوبش تعامل کند. طبیعی است که برخی از افکار، رفتارها، سلیق و عادات یکی از زوجین مطابق میل زوج دیگر نباشد و به‌تبع آن، زمینه‌های تعارض را، به‌خصوص در ابتدای زندگی مشترک، ایجاد کند. برخی از این تفاوت‌ها در طول زمان

ادامه دارد...

■ این سلسله مقالات توسط سرکار خانم منصوره مؤدب دانش پژوه سطح ۳ جامعه الزهراء ع تدوین و تحقیق شده است.

### پی‌نوشت

۱. ق/ ۱۶: «وما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.»
۲. شعراء/ ۶۲: «و پروردگارم با من است [و] به‌زودی مرا راهنمایی می‌کند.»
۳. زمر/ ۳۶: «آیا خدا کفایت‌کننده بنده خود نیست؟!»
۴. تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲.

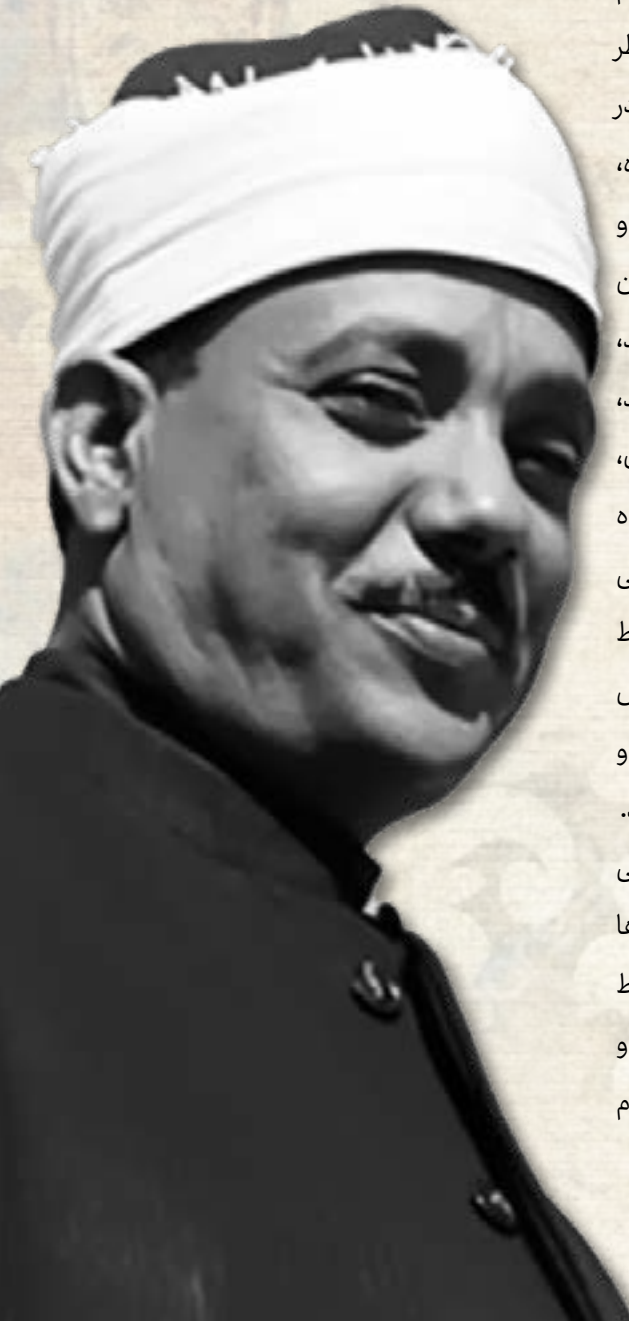


معصومه سجادی-دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمی قم

## وحشت از نور

باید آن دنیا جلوی یک نفر را بگیرم. بعدش نمی‌دانم؛ شاید بزخم درگوشش، شاید هم فقط بگویم که «خدایا ممنون که لطف می‌کنی و خودت به حساب این آدم مثل بقیه آدم‌ها می‌رسی. فقط می‌خواستم ببینم او کیست. کار خاصی با او ندارم».

شاید هم اصلاً اوضاع و احوال آن قدر خوب نباشد که بتوانم جلوی کسی را بگیرم و مانع عبورش شوم؛ یعنی خیلی‌ها همان اول مسیر جلوی من را گرفته باشند و من دیگر به پیمودن مسیر هم نرسم، چه برسد به اینکه بخواهم... .



ولی به هر حال الان که در این دنیا هستم و فکر می‌کنم که خداوند اجازه اظهار نظر در مورد خیلی از آدم‌ها و چیزها را، چه در این دنیا و چه در آن دنیا، به من داده، دوست دارم حتماً این کار را بکنم و جلوی آن‌کسی را بگیرم که برای اولین بار وقتی همه مشغول گریه‌وزاری بودند، بعضی‌ها به سر خودشان می‌زدند، بعضی‌ها همراه با زدن بر سرشان، یک مشت خاک هم از جایی پیدا کرده بودند و می‌ریختند روی سرشان، او یکی از تلاوت‌های زیبای استاد عبدالباسط را انتخاب کرد، نوار کاست را داخل دستگاه گذاشت و دکمه شروع را زد و یک‌عمر این صدا را برایمان ماندگار کرد. برای من و تمام کسانی که در بچگی گاهی مجبور می‌شدیم همراه بزرگ‌ترها به مجلس ختمی برویم، عبدالباسط بود که بلندگویی دست می‌گرفت و یکی از سوره‌ها را انتخاب می‌کرد و اعلام

می‌کرد که فردی فوت شده است؛ شما باشید، آن دنیا جلوی آن آدم بی فکر  
آن قدر به یادماندنی که هرچقدر با خودم حرف می‌زنم و هرچقدر تلاوت‌های او را در موقعیت‌های دیگری غیر از آن مجالس گوش می‌دهم، اثرش از بین نمی‌رود که نمی‌رود؛ آن قدر که تا شروع به خواندن می‌کند، بندی در دلم که وصل است به تمام سلول‌های عاطفی و هیجانی و نگرانی و استرس، پاره می‌شود و تمام صحنه‌ها ردیف می‌شوند جلوی چشمم؛ گاهی حتی صحنه‌هایی که بعدها در جوانی و الآن، که بعضی‌ها به آن می‌گویند میان‌سالی، دیده‌ام هم به آن پیوند می‌خورد؛ بدون آنکه ذره‌ای به صوت و نغمه و قرار و جواب فکر کنم.

شاید اگر عبدالباسط می‌دانست از صوتش چنین استفاده‌ای می‌شود، این قدر در دستگاه‌صبا نمی‌خواند.

از نظر روان‌شناسی هم ثابت شده که وقتی فقط در موقعیت‌های خاص از یک ابزار استفاده کنیم، ذهن ما به‌طور پیش‌فرض در مواجهه با آن به‌سران همان موقعیت می‌رود و دوباره همان حس اولیه، اعم از شادی، غم، ترس و... به سراغش می‌رود. شاید به همین علت است که برخی افراد در کشور ما کمتر به گوش دادن صوت و قرائت قرآن تمایل دارند؛ چراکه هر بار شنیدن آیات الهی آن‌ها را فقط به یاد مرگ و نبود عزیزانشان می‌اندازد؛ همان‌طور که پخش شدن برخی موسیقی‌ها برای افراد فقط یادآور جشن تولد یا عروسی است. این آفت است. دوستم تعریف می‌کرد در روستای ما هر زمان که صدای بلند قرآن پخش شود، به معنی مرگ یکی



از اهالی است و مردم با شنیدن صوت قرآن آشفته می‌شوند و شروع به تماس با همسایگان می‌کنند تا از شخص متوقفاً اطلاعی کسب کنند. به سفارش من، مدتی که در آن محل بود، با بررسی رفتار نوجوانان و جوانان محل متوجه شد که هیچ‌کدام اهل قرآن خواندن نیستند و حتی بعد از نماز جماعت، که برنامه قرائت یک‌صفحه‌ای قرآن در مسجد هست، عده زیادی مسجد را ترک می‌کنند بدون آنکه با قرآن روشنی داشته باشند یا مخالف این برنامه باشند؛ صرفاً به این خاطر که در «ناخودآگاه ذهن» از شنیدن صوت قرآن ترس و وحشتی اندازه مرگ دارند.

همین مسئله وظیفه همگانی برای عموم جامعه ایجاد می‌کند تا با برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از این برکت نورانی، در موقعیت‌های مختلف و شاد، مثل جشن‌های تولد و حتی عروسی‌ها، به‌خصوص در منازل و برای بچه‌های کوچک‌تر، به تغییر این الگوی ذهنی همت کنند.

### پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر رک: ضمیر ناخودآگاه ذهن، پریسا آقارفعی، انتشارات نظری، تهران، ۱۳۹۸.



## همراه اول تا آخر ۳

### درومانده ارتباط!

معصومه باقری ثالث - کارشناس علوم قرآن و حدیث

استرس به پاهایم چسبیده و نمی‌گذارد  
قدم از قدم بردارم! نمی‌دانم تا اینجا را با  
کدام پا آمده‌ام که حالا نمی‌توانم پایم را به  
اتاق مهمان بگذارم. زمان دارد می‌گذرد  
و چند ثانیه‌ای است که شخصی که من  
او را «پسر آقای عظیمی» صدا می‌کنم، با  
دعوت مامان وارد اتاق می‌شود و حالا  
منتظر ورود من است و من بالاخره  
باید بر تمام احساسات دخترانه‌ام غلبه  
کنم و برای اولین بار مقابل یک مرد  
نامحرم، یک پسر جوان یا به عبارتی  
یک خواستگار بنشینم! ای وای! خدای  
من! تازه حرف هم باید بزنم! برای من  
که تا حالا با نامحرمی مکالمه مستقیم

خانواده‌اش، از عقایدش و تصمیماتش، و من در سکوت می‌شنوم و تحلیل می‌کنم. درباره هر جمله‌اش فکر می‌کنم و اگر بخشی از حرف‌هایش برایم ابهام یا جای سؤال داشته باشد، در برگه کوچکی که همراهم هست یادداشت می‌کنم تا بعد در فرصتی از او بپرسم. حدود ده دقیقه‌ای گذشته و پسر آقای عظیمی مسلط و بدون هیچ مکث و اضطرابی، از مسائلی که برایش مهم است و از خطوط قرمزش می‌گوید و من با خودم فکر می‌کنم این خواستگاری چندم اوست که این قدر آرام و با اعتماد به نفس صحبت می‌کند!

در همین حال صدای زنگ آیفون از اتاق کناری بلند می‌شود و چند ثانیه بعد، از صدای صحبت‌ها متوجه می‌شوم محدثه، بدون اطلاع از حضور خواستگار، با حنانه سه‌ساله آمده به ما سر بزند. هم‌زمان که صدای رسا و محکم آقای عظیمی در گوشم

نداشته‌ام، منطقی است که استرس داشته باشم و اولین تجربه پاهایم را این‌طور سست کند. ولی پسر آقای عظیمی چه درکی از این حیا و اضطراب دخترانه من دارد؟ پس تا پیش خودش برداشت دیگری نکرده، چشم‌هایم را می‌بندم و پا در اتاق می‌گذارم.

پسر آقای عظیمی کنار دیوار به پشتی تکیه داده و نگاهش به در خیره است و به محض اینکه مرا می‌بیند، به احترامم برمی‌خیزد و سلام می‌کند. جواب سلامش را آن قدر آرام و زیر لبی می‌دهم که خودم هم به‌زور می‌شنوم، چه برسد به او! جایی را برای نشستن انتخاب می‌کنم که روبه‌رویش نباشم. چند ثانیه‌ای میانمان سکوت برقرار می‌شود. صدایش را صاف می‌کند و خیلی محترمانه اجازه می‌گیرد و صحبت را آغاز می‌کند. کمی از خودش می‌گوید، از رشته و شغلش، از

کافی بود. چه نیازی بود پشت سرت در راهم  
ببندی! عقاید مذهبی ام و احادیث حضور  
شیطان در اتاقِ دو نامحرم و خجالت و چند  
فکر دیگر با هم به سمتم هجوم می آورند.  
به پسر آقای عظیمی نگاه می کنم. سرش  
را زیر انداخته و به جای نامعلومی از فرش  
خیره شده. نمی دانم در دل او چه می گذرد؛  
ولی در دل من که غوغایی است! اگر بلند  
شوم و در را باز کنم، شاید با خودش فکر  
کند از سمت او احساس ناامنی می کنم  
و این را بی احترامی تلقی کند. اگر در هم  
بسته بماند، خودم احساس خوبی ندارم  
و نمی توانم تمرکز کنم. شاید باز و بسته  
بودن در ظاهراً مسئله چندان مهمی  
نباشد؛ ولی در فرهنگ و تربیت خانوادگی  
من این نوع دیدارها پشت درهای بسته  
صورت نمی گیرد.

در دلم برای محدثه خط و نشان می کشم.  
هرچند می دانم هول شده و از ترس  
ورود دوباره حنانه چاره ای جز این ندیده،

می پیچد و حواسم هست تا جملاتش را از  
دست ندهم، صدای جیغ جیغ حنانه که  
اسم را صدا می کند، هر لحظه نزدیک تر  
می شود و آقای عظیمی را مجبور می کند  
صحبتش را قطع کند. حنانه بدوید و وارد  
اتاق می شود و بدون توجه به حضور  
غریبه در اتاق، بالحن کودکانه و شیرینش  
می گوید: «سلام خاله مهدیه! تو کجایی؟  
برام لواشک خریده ای یا نه؟» حنانه را در  
آغوش می گیرم و سعی می کنم او را آرام  
کنم. در همین حین محدثه در چهارچوب  
در می ایستد و با خجالت با پسر آقای  
عظیمی سلام و علیک می کند و از حضور  
سرزده شان و ورود یک دفعه ای حنانه  
عذرخواهی می کند. بعد حنانه را از بغلم  
می گیرد و سعی می کند با وعده شکلات  
او را از اتاق بیرون ببرد. محدثه می رود و  
پشت سرش در راهم می بندد.

وای خدای من! یکی نیست بگوید: آخر  
خواهر من، شما همین که بچه ات را بردی،

بیرون بکشم؛ ولی واقعاً امروز کلمات از دستم فرار می‌کنند و این در بسته هم انگار زبانم را بیشتر به بند گرفته! دست و پایم بیخ کرده و احتمالاً رنگم مثل ماست سفید شده! برخلاف آقای عظیمی که خیلی مسلط و محکم سخن می‌گوید، شروع به صحبت کردن می‌کنم در حالی که حرف‌هایم را فراموش کرده‌ام و به وضوح صدایم می‌لرزد! جملاتم آن قدرها منسجم و مرتبط نیست و اگر قرار باشد خودم به خودم نمره بدهم، صحبت کردن را باید یک ترم دیگر دوباره بردارم. این ترم مردود شده‌ام!

ولی خودش هم نمی‌داند ناخواسته چه استرس و فشاری بر من وارد کرده! چند ثانیه‌ای بیشتر نگذشته که پسر آقای عظیمی می‌گوید: «خانم علیزاده، من فکر می‌کنم گفتنی‌های اولیه رو گفته باشم. اگه سؤالی دارید، بفرمایید و اگه صلاح می‌دونید، کمی هم شما از خودتون بگین.»

واقعاً برای حرف زدن آماده نیستم. من آدم خجالتی‌ای نیستم و در تمام ارتباطات اجتماعی‌ام، چه در خانواده و چه در دانشگاه، می‌توانم گلیم خودم را از آب



به هر جان‌کندنی است، چند جمله از خودم تحویل می‌دهم و آقای عظیمی در سکوت گوش می‌کند. کمی مکث می‌کنم تا شاید باقی حرف‌هایم را به یاد بیاورم و بتوانم منظم‌تر صحبت کنم؛ ولی انگار آقای عظیمی هم متوجه دستپاچگی و بی‌قراری‌ام شده و می‌گوید: «فکر کنم برای آشنایی اولیه کافی باشه. هم شما به فکر کردن احتیاج دارید هم من. اگه به نتیجه‌ای رسیدیم و بنا بر ادامه روند آشنایی بود، ان‌شاءالله در جلسات بعد بیشتر گفت‌وگو می‌کنیم» و بعد از چند ثانیه «با اجازه» ای می‌گوید و بلند می‌شود در کوفتی اتاق مهمان را باز می‌کند و منتظر من نمی‌ماند و از اتاق خارج می‌شود. برایم خیلی واضح است که نظر آقای عظیمی چندان درباره‌ام مثبت نیست و البته به او حق می‌دهم که نظر مثبتی نداشته باشد. شاید اگر کمی بیشتر می‌توانستم خجالت و اضطرابم را مهار کنم، از خودم تصویر یک دختر کم‌رو و بی‌اعتماد به نفس نمی‌ساختم! انگیزه‌ای برای بلند شدن و پیوستن به جمع ندارم؛ ولی با شنیدن صدای خداحافظی خانواده عظیمی، خودم را به راهروی خروجی می‌رسانم که بیشتر از این کار را خراب نکرده باشم!

یک ساعت بعد در حالی که حنانه را در آغوش گرفته‌ام و سعی می‌کنم پاکت لواشک را برایش جدا کنم، به خاطرات خواستگاری محدثه گوش می‌کنم، به اینکه چقدر آن روزها از همسرش خجالت می‌کشیده و چقدر بعدها به این دستپاچگی‌ها و خجالتی‌شدن‌هایش خندیده‌اند! نمی‌دانم پسر آقای عظیمی هم دستپاچگی امروز من را پای حیا و دست‌نخوردگی‌ام می‌گذارد یا پای بی‌دستی‌وپا بودن و کم‌رویی‌ام! نمی‌دانم برای من هم این یک خاطره خنده‌دار خواهد شد یا یک خاطره تلخ.

# چی خونیم؟

الهام آقاجانی - کارشناس علوم قرآن و حدیث



معرفی اجمالی به همراه گزیده‌ای از کتاب

«دختر بیست» (۲۰)

کتاب «دختر بیست» با مباحث اعتقادی و فرهنگی در قالب داستان (نامه‌نگاری)، در واقع نوعی مواجهه با چالش‌هایی است که در عصر قدیم به نحوی وجود داشت و در عصر کنونی به نحو دیگر وجود دارد. این کتاب به قلم جناب آقای مجید مُلّا محمدی، تلاش دارد در کنار نشان دادن روابط خانوادگی در نظام خانواده ایرانی، مفاهیم دینی و اعتقادی را نیز در خلال این داستان روایت کند. این اثر را نشر معارف در سال ۱۴۰۰ چاپ کرده است.

بسیاری از چالش‌هایی که اکنون با آن‌ها مواجهیم، از جمله در بحث تربیت فرزند، روابط خانوادگی و سبک زندگی، محصول فاصله گرفتن از قرآن و **اهل بیت علیهم السلام** و به نوعی تربیت دینی فرزندانمان است. این فاصله را می‌توان در قالب ارائه داستان‌های کوتاه و دل‌نشین تا حدودی پر کرد؛ به‌ویژه اگر نویسنده بتواند رابطه عمیقی بین خواننده با شخصیت‌های داستان برقرار کند.

### محتوای کتاب

کتاب «دختر بیست و ۲۰» از آن دسته داستان‌های ایرانی است که هم ساده و روان است و هم هر دو طیف نوجوان و بزرگ‌سال را به تفکر و تدبر وامی‌دارد. این کتاب با روشی داستانی و به‌شیوه نامه‌نگاری، میان دختری به نام سارا با مادر بزرگش، فخرالتاج، با رویکرد تربیتی و دینی و خانوادگی، در ۹۶ صفحه

به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بیان مباحث اعتقادی و خانوادگی می‌پردازد، چالش‌های فرهنگی را به رخ می‌کشد و در جای خود راهکار مناسب هم می‌دهد. نامه‌نگاری بین نوه و مادر بزرگ از جذابیت‌های کتاب است که نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. البته تفاوت‌های فرهنگی میان دو نسل نیز یکی از عوامل جذب‌کننده به مطالعه کتاب است. «دختر بیست و ۲۰» فصل‌بندی خاصی ندارد و کل مباحث کتاب حول محور ۲۴ نامه با جواب آن می‌چرخد؛ نامه‌هایی که، علاوه بر رفع دل‌تنگی به‌شیوه قدیم، یعنی نامه‌نگاری، هریک به مبحث خاصی اشاره دارد، آن‌هم در دو عصر متفاوت؛ از بیان مسائل احکام، مثل وضو با وجود کاشت ناخن، احکام نجاست و حجاب گرفته تا بیان نکات اخلاقی همچون نحوه ارتباط با نامحرم، دوری از

با ایمان تر است؛ اما من او را گول می‌زنم و نمی‌گذارم برای نماز به مسجد برود.» وقت نماز مغرب صدای اذان بلند شد. مرد با ایمان از خانه بیرون آمد. شیطان جلو دوید و گفت: «آقا، امروز به مسجد نروید؛ چون مردم این شهر آدم‌های بدی هستند و پشت سر شما

فخر فروشی، اهمیت کتاب خوانی، آشتی با دوستان و حتی بیان نکات انگیزشی و روان‌شناسانه‌ای همچون تسلیم نشدن و تلاش کردن برای رسیدن به اهداف.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

### 👉 نامه شانزدهم: دماغ شیطان

🔦 شیطان شنیده بود که امام‌زمان علیه السلام فرموده است: «هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد؛ پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.» او به بقیه شیطانک‌ها گفت: «نگاه کنید. من به میان مسلمانان می‌روم تا نشان بدهم که هیچ مرد با ایمانی نمی‌تواند بینی من را به زمین بمالد! ها... ها... ها...!» شیطان خودش را به شکل انسان‌ها درآورد. از آسمان به زمین آمد. جلوی در خانه ایستاد و گفت: «صاحب این خانه از همه مردم این شهر داناتر و



غیبت می‌کنند...!)» او جواب داد: «نه، این‌طور نیست. من باید دستور خدا را انجام بدهم.» شیطان خودش را به شکل یک پیرمرد فقیر درآورد، جلو رفت و به او گفت: «ای مرد، به جای نماز خواندن، به خانه ما بیا و به ما کمک کن که گرفتار و بیچاره‌ایم!» مرد باایمان به او نگاهی انداخت و گفت: «بگذار اول نمازم را بخوانم، بعد می‌آیم.» شیطان لرزید و کنار رفت. دوباره به قیافه‌های مختلف درآمد و هر کار کرد، نتوانست جلوی او را بگیرد. سرانجام مرد باایمان در مسجد به نماز ایستاد. مردان و زنان زیادی پشت سرش به نماز ایستادند. صدای زیبایی نماز او به سمت آسمان رفت. فرشته‌ها آن مسجد را گل‌باران کردند. ناگهان صدای ناله شیطان در حیاط مسجد بلند شد. بینی او به زمین مالیده شده بود؛ چشم‌هایش پر از آتش خشم بود و دست‌ها و پاهایش می‌لرزید. او بازهم از یک مرد باایمان دیگر شکست خورده بود. مادر بزرگ عزیز و خوبم، من این داستان را دیروز براساس آن حدیث زیبای امام‌زمان علیه السلام نوشتم. حالا هم دوست دارم نمازم را همیشه اول وقت بخوانم تا امام‌زمان علیه السلام دوستم داشته باشد. دوستدارت، سارا.

 سارای من، نوشته‌ات چقدر قشنگ بود! بیخود نیست که مامانت همیشه می‌گوید: از هر انگشت دخترم، سارا، یک هنر می‌ریزد، صد ماشاءالله، هزار ماشاءالله. ان‌شاءالله که همیشه نماز اول وقت برایت مهم باشد. برای من هم مهم است. یعنی اولش مهم نبود؛ البته در همان سال‌های اول تکلیف؛ اما وقتی عروس شدم و به خانه شوهرم رفتم، همسر خدایبامرزم که مرد باخدایی بود، من را به این کار علاقه‌مند کرد. شاید فکر کنی او با خواهش و التماس یا اجبار این کار را خواست؛ نه، این‌طور نبود؛

به خدا! تعجب کردم. آقا سید عبدالله روحانی پیرمرد و پاکی بود. او حتی من را ندیده بود؛ اما انگار از دل من خبر داشت که من نمازهایم را اول وقت نمی‌خوانم! وقتی جانماز را باز کردم، خانه از بوی عطر تازه‌ای پر شد. من آن روز با اشتیاق نماز را اول وقت خواندم. در وقت‌های دیگر

پدر بزرگت یک صابون‌ساز بود؛ یعنی دستگاه کوچکی داشت که صابون‌های قدیمی را می‌ساخت، بعد آن‌ها را خشک می‌کرد و با قیمت کمی به مردم می‌فروخت. او مثل من بلد بود کتاب‌های قدیمی را بخواند. شعرهای زیادی را هم از حفظ بود. چند نفر از علمای شهر با او دوست بودند. آن‌ها وقت بیکاری به دکانش می‌رفتند، کنارش می‌نشستند و باهم شعر می‌خواندند یا حکایت تعریف می‌کردند. پدر بزرگت یک بار با عجله از دکان به خانه آمد. پرسیدم: «چرا آن قدر زود به خانه آمدی؟» او جانماز کوچکی به من داد و گفت: «این را آقا سید عبدالله به من داد و گفت: چند سالی بر روی این نماز شب خوانده‌ام. حالا هم تقدیم می‌کنم به همسر شما تا نمازهای اول وقتش را روی آن بخواند.» از شوهرم پرسیدم: «مگر تو درباره نماز اول وقت من به او چیزی گفته‌ای؟» جواب داد: «نه



هم با شوق جانمازم را باز می‌کردم و نماز می‌خواندم. آن بوی عطر هم هیچ وقت از بین نمی‌رفت. آقا سید عبدالله یک روز به شوهرم گفته بود: «به همسرت بگو نماز اول وقت آدم را ثروتمند می‌کند.» پدر بزرگ با تعجب پرسیده بود: «یعنی همسرم پول دار می‌شود؟!» آقا سید عبدالله با خنده جواب داده بود: «نماز اول وقت شیطان را از آدم دور می‌کند، دل را نورانی و آرام می‌سازد، کینه و دروغ و دشمنی را از بین می‌برد، برکت و محبت زندگی را زیاد می‌کند و آدم را به بهشت می‌برد. خب چه ثروتی بالاتر از این؟» سارای عزیزم، از آن پس، من با سفارش آن مرد خدا، همیشه احساس می‌کنم خیلی ثروتمند هستم. فخرالتاج، مادر بزرگت.

### سخن پایانی

این کتاب برای نوجوانان نگاشته شده تا با خواندن آن، علاوه بر ایجاد همبستگی بیشتر میان خود با والدین و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌هایشان، در کنار ایجاد خلاقیت برای ارتباط با یکدیگر، نوعی تدبیر و کاوش در ذهن آن‌ها و حتی بزرگ‌ترها شکل بگیرد. این کار موجب می‌شود هم در نحوه ارتباط‌گیری‌شان تجدید نظر کنند و هم گامی، هرچند کوچک، به سمت ارائه مفاهیم دینی و عملی کردن مباحث اعتقادی در خانواده‌ها بردارند. بنابراین خواندن این کتاب راهم به نوجوانان پیشنهاد می‌کنیم و هم به والدین و مربیان و حتی مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها.

## قدم‌های سال ساز

# در سرزمین عجایب ۱۷

زینب رحیمی تالار پشته - دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

بعد از دیدوبازدید عید که مصادف بود با دیدار خانواده و فامیل، آن‌هم بعد از مدت‌ها، مشغول تدارک سیزده به در هادی پسند شدیم؛ پیشنهاد کرده بود اهالی اهل به درکردن سیزده، در حیاط سرسبز و پردرخت مسجد بساط پیک‌نیک خانوادگی به راه بی‌اندازند و عجیب از پیشنهادش استقبال شد؛ سعی کردم آن‌را به شبکه خانم‌های فراری از قوم شوهرربطش ندهم. زیلوی خانواده‌مان که پهن شد، سبد و تجهیزات همراه را مستقر کردم؛ بقیه هم گروه‌گروه آمدند و خوش‌خواب‌هایشان لنگ ظهر رسیدند؛ البته وقتی نتوانند از

رخت خواب دل بکنند، باید دم در، کنار  
 محوطه بازی وسطی، جایشان شود؛  
 باید فرقی بین من که خروس خوان،  
 قد و نیم قد هایم را به خط کردم و راهی  
 محل قرار شدم، با آن‌ها می‌بود؛ ناگفته  
 نماند که دلم برای آن چند باری که توپ  
 وسط بساطشان یا سرو صورتشان  
 فرود آمد هم سوخت؛ من که آدم  
 سنگدلی نبودم.

ظهر که شد، هادی و احمد نفس نفس زنان  
 از بازی که با بچه‌های محل انجام داده  
 بودند، حین گری خواندن برای هم، آمدند  
 و خودشان را روی زیلو پخش کردند؛ وقتی  
 آن دو در تیم مخالف هم قرار می‌گرفتند،  
 باید خدا رحم می‌کرد؛ بالاخره نفسشان سر  
 جا آمد و از گل‌گل کردن دست کشیدند.

📱 خانم جان، یه چایی میدی بعدش  
 بریم واسه غلّم کردن نماز جماعت؟



چادر سفید همیشگی‌ام را برداشتم و صف اول آن‌هم آخرین قسمتش مستقر شدم؛ توجیه حضور دخترها در صف اول که نمازخوان هستند و فاصله را هم خراب نمی‌کنند، همیشه سخت بود. انتهای صف اول می‌نشستیم.

صدای زهره خانم جلوتر از خودش رسید. من نمی‌دونم کی بهش می‌گه قدمش خوبه که هر دفعه درست بعد از تحویل سال سروکله‌ش پیدا میشه و میاد خونه مون. کل پارسال به خاطر پا قدمش بدببیری داشتیم. عاطفه خانم شاهد مثالی در تائید حرفش آورد.

حالا مادر شوهر منو بگو؛ صاف به بچه‌هام گفته صبر کنید پسر بزرگه بیاد؛ اون قدمش برام اومد داره؛ اولین نفر اون بیاد بعد شما؛ طفلی بچه‌ها بدجوری توی ذوقشون خورد؛ امسال کلاً برای ما

همچنان که چای برای پدر و پسر می‌ریختم، لبخندی به دخترها و علی زد که به او مجال جمع و جور کردن خودش را نداده بودند و از سروکولش بالا می‌رفتند.

علی جان، جانِ پدرت رحم کن؛ نردبون هم اگه بودم الان آخرین پله‌اش رو فتح کردی؛ پایین نردبون خواهرات منتظرن؛ نگاشون کن.

تا سرد شدن چای توانست رضایت بچه‌ها را بگیرد؛ چای را یک‌ضرب نوشید و البته قبلش هم از خجالت کیک کوثر پز درآمد. با رفتن هادی و پسرها به طرف ساختمان مسجد، وسایل را جمع کردم و با دخترها راهی قسمت زنانه مسجد شدیم.



به بعد هوا مناسب میشه برای این طور گشت و گذار؛ ان شاء الله بازم این جوری برنامه می چینیم.

نکته و حرف امروزم اینه که یه چیزی رو یادتون باشه؛ رسم و خرافاتی مثل اینکه سیزده عید رو نباید خونه موند و شگون نداره یا اینکه پا قدم کی خوبه و کی بد و یا اینکه اول سال هر طوری شروع کردی، تا آخرش همون طوری می مونی، یه سری تصور که ماها برای خودمون ساختیم.

دقت کردین کسایی که به این چیزا اعتقاد ندارن، فرقی توی زندگی و حوادث و خوشبختی یا بدبختی با اعتقاد دارا ندارن؟ اینو با یه آمار سرسری هم میشه فهمید؛ اصلاً به جای اینکه بیاین گفته های قدیمی در این مورد رو باور کنین، خودتون امتحان کنین؛ یه سال مثل کسایی که پا قدم بد رو باور ندارن، زندگی کنید؛ آخر سال بسنجین که وضعیتتون چه جوری شده؛ یا به سال های قبلتون نگاه کنین؛

نحس شروع شد؛ اولش که مادر شوهرم این طوری گفت بعدشم خبر دادن پسرعموی پدر شوهرم فوت کرده؛ اولین مهمونیمون شد مجلس ختم؛ تا آخر سال باید پامون توی مجالس ختم باز باشه. خدا رحم کنه.

همان طور که آن ها به بحث شیرینشان ادامه می دادند و بقیه هم همراهی شان می کردند، به هادی شرح شنیده ها را پیام کردم تا سوژه هایش برای آنچه قرار بود بعد از نماز به مردم بگوید تکمیل شود؛ نماز که تمام شد، هادی منبرک سرپایی برگزار کرد. هادی بود و منبرک های اورژانسی اش.



خوشحالم که امروز همه دورهم و خانوادگی جمع شدین؛ خدا رو شکر؛ از این

تا مسابقه طناب‌کشی راه بندازیم و به زورآزمایی هم بکنیم.  
در دل، قربان صدقه هادی جانم می‌رفتم که با فرمایش آخرش یادم آمد باید برای خانواده گرسنه‌ام سفره بچینم. «یا علی» گفتم و به‌سوی ادامه خانواده‌داری حرکت کردم. چه خوب که قدم‌ها در من اثر نمی‌کرد و نگران اولین و آخرین مهمان سال خود نبودم؛ وگرنه من از کجا می‌دانستم قدم زهره خانم که خودش اولین نفر به خانه ما قدم گذاشت، خوب بود یا بد.

دقت کنین ببینید مثلاً آگه موقع تحویل سال عصبی بودین، کل سال همون طوری گذشت؟ اصلاً خوشی و آرامش نداشتین؟ مقدار شادی تون با سال‌های قبلش فرقی کرد؟  
این شما هستین که آینده و تقدیر تون رو می‌سازین؛ نه اعداد و قدم اطرافیان تون. من منتظر می‌مونم به دور اتفاقای گذشته رو مرور کنید و بعد بهم بگین نتیجه فکرتون چی بود.  
حالا هم بفرمایید به خانواده و ناهارتون برسین؛ ساعت دو همگی توی قسمت بازی بچه‌ها جمع بشین



رها سلمانیان

## شاه چراغ

# چراهای ریزه میزه ۱۳

- از پچ‌پچ‌های مامان و بابا فهمیده بود که با عمو و آقا جون عازم سفرن؛ ولی نمی‌دونست کجا.
- چون حرف از زیارت بود، حدس زد عازم مشهد یا قم باشن؛ ولی وقتی فهمید می‌خوان برن شیراز، تعجب کرد و بدو بدو او مد پیش بابا و گفت: مگه شیراز شهر تاریخی نیست: تخت جمشید، حافظیه و...؟!
- بله، درسته.
- پس چرا مامان می‌گه می‌خوایم بریم زیارت؟!
- چون می‌خوایم بریم زیارت حضرت شاه چراغ علیه السلام.
- شاه بوده یعنی؟! حالا چرا شاه چراغ؟ مگه شاه‌ها هم زیارت دارن؟!
- بابا این جور وقت‌ها لبخند می‌زنه و می‌گه: باز شروع شد!
- ولی باز هم، مثل همیشه، سر صبر و حوصله، با جواب‌های قشنگش قانعش می‌کرد.
- این بار گفت: خیلی (!) راه داریم تو قطار و داستان شاه چراغ مفصله. فقط همین قدر بهت بگم که احمد

عمو حسین استاد تاریخ اسلام هستن  
واز من بهتر تعریف می‌کنن. می‌خوای از  
ایشون پرسی؟

- عموکه در جریان سؤال نبود گفت: من  
در خدمتم؛ ولی سؤال رونمی‌دونم.
- چرا شاه؟! چرا چراغ؟! مگه امامزاده  
نیستن؟! داداشِ امام رضا علیه السلام شاه  
بوده؟!
- حضرت سید امیر احمد، ملقب به  
«شاه‌چراغ» و «سیدالسادات» که پسر  
امام کاظم و ام‌احمد علیه السلام هستن.
- ولی معلمون می‌گفت اسم مادر امام  
رضا علیه السلام نجمه‌خاتون بوده!

بن موسی، برادر امام رضا و حضرت  
معصومه علیها السلام و مثل خواهرش داشتن  
می‌رفتن پیش امام رضا علیه السلام که تو شهر  
شیراز شهید می‌شن.

- علی‌کوچولو با یه علامت سؤال بزرگ  
رفت تاساک و وسایلش رو بیاره که برن  
سمت راه‌آهن.
- وقتی سوار قطار شدن و ساک‌ها  
و وسایل رو گذاشتن سر جاش و  
نشستن، قبل از همه، علی شروع کرد  
به صحبت و گفت: حُب، سوار شدیم.  
حالا بگو بقیه‌ش و بابا.
- همه زدن زیر خنده. بابا که منتظر  
همچین حرفی بود، بوسیدش و گفت:



- بله، درست‌ه. ام‌احمد همسرِ دیگهٔ امام کاظم علیه السلام هستن.
- آقا چون گفت: می‌گن احمد بن موسی علیه السلام بسیار کریم و شجاع و پرهیزگار و صاحب ثروت و منزلت بوده و شب‌ها تا صبح به عبادت و نوشتن قرآن و احادیث مشغول بودن؛ هزار بنده در راه خدا آزاد کرد و پدرش خیلی دویشش داشت.
- مگه اون زمان امام کاظم علیه السلام ایران بودن که بچه‌هاشون ایران هستن؟
- نه عزیزم، زمان خلافت مأمون عباسی، حضرت همراه برادرانش و گروهی از شیعیان، برای دیدن امام رضا علیه السلام از مدینه به سمت طوس حرکت می‌کنن؛ ولی تورا به استان فارس می‌رسن و با سپاهیان حاکم فارس رودر رو می‌شن
- و مجبور به جنگ می‌شن. خیلی از بنی‌هاشم و شیعیان تو اون جنگِ نابرابر شهید می‌شن و گروهی هم متفرق.
- امام‌زاده‌های زیادی که تو کل کشور هستن، بیشترشون به خاطر امام رضا علیه السلام از مدینه اومدن ولی به ایشون نرسیدن.
- مأمور قطار در کویه رو باز کرد، بلیت‌ها رویه بارِ دیگه دید و سفارش چای و غذا گرفت و رفت.
- دیگه روش نمی‌شد دوباره سؤال اصلی‌ش و تکرار کنه؛ ولی آخه هنوز جواب نگرفته بود و فکرش مشغول بود.
- برای گرفتن قوطی توت‌خشکِ آقا چون، فرستادنش کویهٔ خانوم‌ها. وقتی برگشت، عمو حسین صدش زد و گفت: بیا بشین بقیه‌ش و برات بگم.
- عمو می‌گفت: بعدِ اون جنگ و رشادت‌های احمد بن موسی علیه السلام، حسابی زخمی شد و به شهادت رسید؛ اما تا سال‌ها کسی از محل دفن ایشون خبر نداشت. تا زمان امیر عضدالدوله دیلمی که شاه با ایمانی بود.

امیر، اولین شب جمعه، خودش به خونه پیرزن رفت تا از نزدیک شاهد ماجرا باشه؛ ولی شب که شد، خوابش گرفت. خوابید و از پیرزن خواست که هر وقت چراغ روشن شد، بیدارش کنه.

پیرزن هم منتظر موند و زمانی که، مثل همیشه، روی تپه روشن شد، او مد بالاسر شاه و با خوشحالی چند مرتبه گفت: «شاه! چراغ!»

شاه بیدار شد و دید درسته: بالای تپه نور عجیبی هست!

او روی قبر رو بایه تپه گلی پوشونده بود. اطرافش خونه ساخته شده بود که تو یکی از همین خونه‌ها یه پیرزن زندگی می‌کرد.

هر شب جمعه، نصف شب می‌دید چراغی بالای تپه تا صبح روشن و نور عجیبی داره. با خودش فکر کرد بهتره به امیر عضدالدوله اطلاع بده.

امیر و اطرافیان از شنیدن این قصه تعجب کردن.

درباریان این موضوع رو باور نکردن بودن. هرکسی چیزی می‌گفت؛ ولی



- دستور داد تپه رو بکنن. با کنار زدن خاک‌ها دیدن سنگ بزرگی هست که زیرش سردابی قرار گرفته.
- یکی از بزرگان و علمای اون زمان رو خبر کردن و همه وارد سرداب شدن. در کمال ناباوری دیدن جنازهٔ احمد بن موسی علیه السلام سالم و نورانی اونجاست و انگشتی دستشه که روش نوشته «العزة لله احمد بن موسی».
- از آن به بعد، به «شاه چراغ» معروف شد.
- امیردستور ساخت بنای باشکوهی داد. روی اون سرداب الآن یه حرم بسیار زیبا هست که داریم باهم می‌ریم ان شاء الله.
- بابا گفت: حالا اگه خیالت راحت شده، می‌تونی بری روی تخت بالا استراحت کنی.
- از عمو حسین و بابا تشکر کرد و آقا جون رو بوسید و رفت دراز کشید و به داستان شاه چراغ علیه السلام فکر کرد تا خوابش برد.
- وقتی رسیدن، به اصرار مامان، بعد از گذاشتن وسایل توی اتاق‌های هتل، راهی حرم شدن.
- آقا جون داشت به مامان می‌گفت: زیارت این بچه رو دوست دارم که این قدر با معرفت و شناخت داره می‌ره سمت اهل بیت علیهم السلام. دست کشید رو سرش و گفت: یادم بنداز بریم موزه‌ش و هم ببینیم. هم موزه داره هم کتابخونه. خیلی خوشحال شد؛ ولی وقتی وارد حرم شدن، تازه یه چیزهایی یادش اومد.
- این حرم آشناست! تو حافظه‌ش دنبال تصویر مشابهی می‌گشت که چشمش



و بعد به جاهای دیدنی و قشنگ شهر شیراز سرمی‌زدن.



افتاد به بنری که گوشه‌ای از حرم بود، از حادثه تیراندازی تو حرم که مدام تو اخبار نشونش می‌دادن،<sup>۱</sup> بی‌اختیار دوید سمت مامان و محکم بغلش کرد. مامان که فهمیده بود داستان چیه، سعی کرد اشک‌هاشو و کنترل کنه. زیر لب برای شهدای حرم فاتحه‌ای زمزمه می‌کرد.

● چند روزی که شیراز مستقر بودن، همه نمازها رو به جماعت تو حرم می‌خوندن

### پی‌نوشت

۱. اشاره به حمله مسلحانه تروریست‌ها به حرم مطهر حضرت شاه‌چراغ علیه السلام در شیراز. این جنایت در عصر ۴ آبان ۱۴۰۱ اتفاق افتاد و در آن پانزده نفر شهید و بیش از نوزده نفر زخمی شدند. گزارش کاملش را می‌توانید ببینید: <https://B2n.ir/db2236>



مؤسسه تربیتی رسانه‌ای مآذنه

سید محمد حسن مدرس مصلی

دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

کارشناس بازی‌های ویدئویی

# بازی - گوشی

و دوست داشتنی به نام **Astro** را بر عهده دارد که باید در یک مأموریت فضایی، دوستان گم‌شده‌اش را در کهکشان‌های مختلف نجات دهد و تکه‌های سفینه آسیب‌دیده را جمع‌آوری کند.

**Astro Bot** 

بازی کامپیوتر (Playstation 5)

سن مناسب: بالای ۸ سال

بازی **Astro Bot** یک بازی ویدئویی در سبک ماجراجویی سه‌بعدی است که بر پایه کشف و خلاقیت و حل معما طراحی شده است. در این بازی، بازیکن نقش رباتی کوچک



را در کودک تقویت می‌کنند. والدین می‌توانند با فرزندان دربارهٔ مفاهیمی مانند کمک به دیگران، ساختن دنیای خیالی و نحوهٔ حل مسئله در چالش‌های بازی، گفت‌وگو کنند.

### نکتهٔ جذاب

بازی **Astro Bot** از ویژگی‌های خاص دستهٔ کنسول پلی‌استیشن ۵، یعنی DualSense، بهره می‌برد؛ مثلاً احساس

محیط‌های بازی کاملاً متنوع هستند و دارای جنبه‌های مختلف هنری‌اند. چون خشونتِ بازی بسیار کم و کارتونی است و صحنه‌های مبارزه به صورت طنزآمیز و بدون خون‌ریزی طراحی شده‌اند، با ارزش‌های فرهنگی و تربیتی خانواده‌های ایرانی هم‌خوانی دارد.

داستان بازی بر دوستی و همکاری و کمک به دیگران تأکید دارد و محیط‌های آن از فضاهای خیالی و فانتزی تشکیل شده که حس ماجراجویی و خلاقیت



قدم‌های ربات بر روی سطوح مختلف، به‌وسیلهٔ بازخورد لمسی ارائه می‌شود. این تجربه به‌عنوان تعاملی جدید می‌تواند به تقویت مهارت‌های حرکتی کودکان کمک کند؛ هرچند لازم است والدین مدت استفاده از بازی را مدیریت کنند تا از وابستگی بیش‌ازحد جلوگیری شود. بازی به‌طور کلی محتوای نامناسب فرهنگی ندارد؛ اما شخصیت‌های فرعی مشهوری از دیگر بازی‌های پلی‌استیشن در این بازی حضور دارند که برخی از این شخصیت‌ها در بازی‌های دیگر ممکن است در محتوای ناسالمی ظاهر شده باشند. بنابراین توصیه می‌شود که دربارهٔ هر شخصیت و بازی مرتبط با آن، با کودک گفت‌وگو شود.

این بازی اوقاتی سالم و سرگرم‌کننده برای کودکان فراهم می‌کند، مشروط بر آنکه در چارچوب زمانی مناسب و با نظارت والدین انجام شود.



### Brain Out: Can you pass it?

▶ بازی موبایل (android-ios)

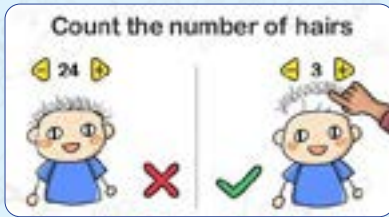
▶ سن مناسب: مثبت ۷ سال

بازی Brain Out: Can you pass it? یک بازی فکری و معمایی است که با طراحی ساده و رابط کاربری روان، بازیکنان را به چالش‌های ذهنی خلاقانه و متفاوت

دعوت می‌کند. در این بازی، بازیکن باید مجموعه‌ای از سؤالات و معماهای غیرمعمول را حل کند؛ معماهایی که پاسخ آن‌ها معمولاً با روش‌های رایج ذهنی حل نمی‌شود و به

معمایا را بدون استفاده از راهنمایی‌ها یا پرداخت درون برنامه‌ای حل کنند تا مهارت‌های فکری‌شان تقویت شود. ضمناً والدین می‌توانند از بازی به عنوان فرصتی برای آموزش تفکر خلاق و گفت‌وگو درباره روش‌های حل مسئله، استفاده کنند.

در مجموع، این بازی سالم و سرگرم‌کننده و آموزشی است که می‌تواند ذهن فرزندان را به چالش بکشد. با مدیریت درست زمان بازی و نظارت بر محتوای تبلیغاتی، این بازی می‌تواند ابزار مفیدی برای تقویت خلاقیت و صبر و حل مسئله در کودکان باشد.



تفکر خارج از چارچوب و خلاقیت و دقت نیاز دارد. مکانیک‌های بازی ساده هستند: ضربه زدن، کشیدن یا جابه‌جا کردن اجسام برای یافتن پاسخ. طراحی رابط کاربری، ساده و بی‌اشکال است و استفاده از بازی برای کودکان نیز آسان است.

این بازی هیچ‌گونه محتوای مضر یا خشونت‌آمیز ندارد و برای گروه‌های سنی مختلف، از جمله کودکان و نوجوانان، مناسب است.

### نکاتی برای والدین

بازی دارای خریدهای درون برنامه‌ای و تبلیغات است که بین مراحل نمایش داده می‌شود. این ممکن است برای کودکان مزاحم یا گیج‌کننده باشد. والدین می‌توانند با تنظیمات دستگاه یا خرید نسخه بدون تبلیغ، لحظات بهتری فراهم کنند؛ توصیه اکید می‌شود برای جلوگیری از مصرف‌گرایی، کودکان تشویق شوند



محمد حسین قدیری

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

کارشناس ارشد روانشناسی

# مهاری وابستگی

**مُراجِع:** بنده پایه هشتم حوزه‌م و متأهل. تاالآن مشغول تحصیل و پژوهش بوده‌م. مشکلات معیشتی سختی داریم. بعداز کلی تلاش برای یافتن راهی برای بهبود وضعیت معیشت، با موفقیت در آزمون قراره توی یه مدرسه ابتدایی به عنوان معلم و مربی فعالیت کنم. خانمم مخالفه. می‌گه چون قراره چند جلسه معلم خانم سابق آن‌ها بیاد تو رو معرفی کنه و تو چند روز با اون توی یه کلاس باشی، مخالفم. من می‌گم خب اگه این‌طور باشه، که من نباید هیچ کار و شغلی رو انتخاب کنم؛ چون توی هر شغلی همکار خانم هست. می‌گه راه خدا این سختی‌ها رو داره. باید تحمل کنی. واقعاً گاهی می‌مونم که نکنه من از نظر اخلاقی بی‌قیدم و دارم اون وادیت می‌کنم.

تاالآن مشغول تحصیل و پژوهش بوده‌م. مشکلات معیشتی سختی داریم. بعداز کلی تلاش برای یافتن راهی برای بهبود وضعیت معیشت، با موفقیت در آزمون قراره توی یه مدرسه ابتدایی به عنوان معلم و مربی فعالیت کنم. خانمم مخالفه. می‌گه چون قراره چند جلسه معلم خانم سابق

از منزل بیرون بدارم. دائم باید زنگ بزنه و پیام بده. هر روز من می‌رسم محل تحصیلم، باید پیام بدم و بگم رسیدم.

**مشاور:** موضوع تلخی در ذهنش نیست که نگران باشه، مثل ارتباط شما با یه خانم؟

**مُراجع:** بیشتر توضیح می‌دید؟

**مشاور:** شما برای ازدواج، با خانم دیگه‌ای در ارتباط بودید؟ یا مثلاً شما خیلی باهاش درباره فلسفه ازدواج موقت یا ازدواج دوم بحث می‌کنید؟ یا درباره ازدواج دوم شوخی می‌کنید؟

**مُراجع:** نه نه! اصلاً! تا حالا حتی یه بار چنین چیزی نگفتم. چون می‌دونم اذیت می‌شه، هیچ وقت از این بحث‌ها یا شوخی‌ها نکرده‌م. می‌گه چون من خودم رعایت می‌کنم و اصلاً با هیچ مردی ارتباط ندارم، تو هم نباید داشته باشی.

**مشاور:** به عنوان معلم در مدرسه مشغول می‌شید؟ مدرسه پسرانه یا دخترانه؟

**مشاور:** سلام به شما. خیلی متشکرم از اعتمادتون. برای اینکه درک شفاف‌تری از شرایطتون داشته باشم، اول سن و تحصیلات خودتون و ایشان رو بفرمایید. آیا فرزندی دارید؟

**مُراجع:** من ۲۶ و ایشون ۲۳ سال. لیسانس دارن. یه فرزند دوساله داریم.

**مشاور:** چه مدتی‌ه ازدواج کرده‌ید؟  
**مُراجع:** سه ساله.

**مشاور:** خانمتون مشکلاتی مثل تیروئید یا اضطراب و دل شوره‌های زیاد یا افسردگی یا وسواس دارن؟ دارویی مصرف می‌کنن؟  
**مُراجع:** اضطراب و دل شوره شاید مقداری داشته باشه که حاصل بد رفتاری‌های پدرش بوده. البته این احتمالی‌ه که من می‌دم.

**مشاور:** ایشون به شما خیلی وابسته‌س؟ طوری هست که بیرون بری، خیلی تماس بگیره و نتونه دوری رو تحمل کنه؟

**مُراجع:** خیلی زیاد! مثلاً برای دوره‌هایی یه ماه باید می‌رفتم قم که اجازه نداد پامو

**مُراجِع:** ابتداییِ پسرانه هست؛ اما چون سه سال ابتدایی معلم خانم بوده، کلاً حداکثر هشت روز قراره معلم سابق بیاد و بره. دیگه تا ششم هیچ معلم زنی نیست؛ چون من باید معلمشون باشم. من و به‌عنوان معلم جدید معرفی می‌کنه که بچه‌ها با من ارتباط بگیرن و بعد می‌ره. می‌گم کلاً هشت روزه و تموم می‌شه. می‌گه نه، حتی یه ساعت!

**مشاور:** با همسرتون می‌تونید

مشاوره رو ادامه بدید؟



می‌گم من امام جماعت بشم، همین  
طوره؛ روحانی کاروان بشم، همین طوره؛  
زنان مراجعه دارن.

**مشاور:** حاضره با نداری و سختی زندگی

کنه؟

**مُراجع:** خب دقیقاً مشکل همین جاست.  
نه اجازه می‌ده شغلی انتخاب کنم، نه با  
سختی‌های زیاد می‌سازه، و ایراد می‌گیره.  
می‌گم تو راه حل بده. من هر کاری برم،  
همین طوره و بعضی از مُراجعینش خانوم  
هستن. یا اینکه تبعات انتظار و درخواستت  
رو بپذیر.

واقعیتش اینه که من توی انتخاب شغل  
دستم باز نیست؛ وگرنه شغلی انتخاب  
می‌کردم که فقط مردونه باشه و اصلاً با  
هیچ نامحرمی در ارتباط نباشم.

**مشاور:** اگه گوش نکنید و این هشت روز

رو برید کلاس، چی می‌شه؟

**مُراجع:** می‌گه منم دیگه رعایت نمی‌کنم!  
حالا نمی‌دونم واقعی می‌گه یا نه. می‌گه

**مشاور:** روحانی یا استاد خاصی رو قبول  
دارن که با همسرتون نزد ایشون برید  
یا اونو به منزل دعوت کنید برای رفع  
مشکل؟

**مُراجع:** توی این مسئله نظر خودش رو

قبول داره؛ مثلاً می‌گم فلان استاد حوزه که  
وجاهت اخلاقی و عرفانی داره و خانم‌های  
متدین زیادی برای استخاره و مشاوره  
دینی باهاش تماس می‌گیرن، آیا اون‌ها  
هم باید بهش گیر بدن که چرا شماره‌تو  
دست بقیه‌س؟ کل حرفش اینه که «چون  
من با هیچ مردی ارتباط ندارم، تو هم نباید  
داشته باشی».



دیگه تو برای خودت زندگی کن، منم برای خودم!

**مشاور:** ایشون وسواس فکری و عملی داره؟ زیاد آب می‌کشه و بیش از حد دنبال تمیزیه؟ یا زیادی به بسته بودن شیرگاز و درو... حساسه؟

**مراجع:** بله، گاهی سر همین مسئله هم بحثمون می‌شه.

**مشاور:** خیلی خوبه که نخواسته‌ید با زور مشکل رو حل کنید و برای یافتن راهکار مناسب، اومده‌ید سراغ مشاور. وابستگی و اضطراب و وسواس همسرتون خیلی سبب نگرانی و آشفتگی ذهنی‌شون می‌شه. این می‌تونه توی موضوعات دیگه هم باشه؛ مثلاً همه‌ش نگران باشه که نکنه اتفاق



**مشاور:** البته مشکلات خونادگی همسرتون هم خیلی توی وضعیت روحی‌ش مؤثره. اما چه باید کرد؟ راهکارهایی می‌گم، شما نسبت به شرایطتون ببینید کدوم مؤثره. اون‌هارو با ظرافت انجام بدید:

تلاش کنید، هرطور شده، از فردی که خیلی قبولش داره، کمک بگیرید و حتی شده، منزلش برید یا منزلتون دعوتش کنید؛

با مرکز ملی<sup>۱</sup> تماس بگیرید تا هر دو با مشاور صحبت کنید. اگه همکاری نکرد، صدای مشاور رو ضبط کنید و برایش پخش کنید. البته هرگز به مشاور نگید که اون بیماره. به جای بحث روی شغلتون، متمرکز بر راهکارهایی برای کسب آرامش و درمان وسواس اون باشید تا احساس خطر نکنه؛

مدیر مدرسه فریدامین و رازدارو فهمیده‌ای هست که بتونید این مشکل رو مطرح کنید یا درخواست کنید شما اینترنتی یا غیرمستقیم توی کلاس باشید یا جلسه

بدی بیفته، نکنه خبر بدی بشنوه، نکنه تصادفی بشه.

**مراجع:** بله، همین طوره. در مورد بچه هم اجازه نمی‌ده بچه رو همراه خودم بیرون ببرم. می‌ترسه برایش اتفاقی بیفته. خیلی نگران از دست دادن ماست. نمی‌دونم چقدر ربط داره؛ ولی پدرخانمم خیلی بدآخلاقه و قبلاً دست بزن داشته! خرج نمی‌کرده، و....

**مشاور:** معمولاً افرادی مثل شما اول عقد و ازدواج متوجه وابستگی نیستن و این رو به حساب رضامندی زندگی و عشق می‌گذرونن و با بیان کردن این موضوع پیش بقیه سبب تشدید و تداوم وابستگی می‌شن.

**مراجع:** بله، اولش این وابستگی رو به حساب شدت علاقه و شخصیت عرفانی و معنوی‌ش می‌ذاشتم. متأسفانه اون خیلی سخت حرفی یکی دیگه رو قبول می‌کنه.

ضبط بشه و شما ببینید؟

**مُراجِع:** یعنی چی بگم؟

بیشتر توضیح بدید لطفاً.

**مشاور:** طوری که مثلاً با اون خانم معلم،

ارتباط و مواجهه‌ای نداشته باشید یا با

همسرتون برید مدرسه. بگید خانمم

اضطرابی هست و این نگرانی رو داره و...

**مُراجِع:** نمی‌دونم می‌شه یا نه؛ چون

نامتعارفه.

**مشاور:** موضوع رو اخلاقی نکنید. بگید

همسر من به دلیل شرایط روحی و وابستگی

به من این نگرانی رو داره. این بستگی به

فهم و درک مدیر و درصد همکاری ایشان

با شما داره.

یا اگه ممکنه، بهونه‌ای بیارید که مثلاً این

چند روز که خانم معلم می‌آد، شما نیستید؛

اگه واقعاً این راهکارها هیچ‌کدومش مؤثر

نبود، می‌تونید از توره که اخلاقی‌تر از دروغ

مصلحتیه، کمک بگیرید تا همسرتون

روانش آزاده نشه؛

بعد از گذر از این بحران تلاش کنید با

اعتمادسازی با هم دنبال درمان اضطراب و

وسواس باشید. همین‌طور چکاپی انجام

بدید که اگه مشکل تیروئیدی داره، دنبال

درمان باشه.

**مُراجِع:** تیروئید تأثیر داره؟ آخه، خواهرش

هم تیروئید داره. احتمال داره خانم منم

داشته باشه؟

**مشاور:** بله، تیروئید هم می‌تونه تشدیدکننده

مشکل باشه. معمولاً چنین مشکلاتی

ترکیبی از علل زیستی و ذهنی و اجتماعی

دارن. جدای از علت زیستی، وابستگی به

شما و تندخویی‌ها و سخت‌گیری‌های پدر و

اضطراب و وسواسشون هم مؤثره. از منظر

روان‌شناختی، ما بیشتر به دلیل تفسیر و

ارزیابی‌مون از یه مشکل آشفته می‌شیم

تا خود مشکل. توجه شما به این علل،

ظرفیتتون رو بالا می‌بره؛ چون ارزیابی شما

اینه که تا حدود زیادی درگیر مشکلاتش

هست و قصد اذیت نداره؛

با نگرانی‌شون همدلی کنید؛ یعنی خودتون رو توی تمام شرایط ایشون تصور کنید و دنیا و رابطه رو از نگاه اون با مجموع شرایط روحی و فکری‌شون ببینید. البته به معنی تأیید نیست، فقط رفتارش رو رد نکنید تا اصل ارتباط شما خراب نشه و برای مهار مشکل با شما همراهی کنه؛ مثلاً برای مشاوره نگویید «تو مشکل داری؛ بیا بریم مشاوره»؛ بگید «بهتره برای تحکیم روابط زناشویی و غنی‌سازی رابطه از مشاور کمک بگیریم».

در ضمن مشاوره، اضطراب و وسواس و افسردگی و تیروئید ایشون بررسی می‌شه.

بیشتر تفریح کنید. تفریح هم فقط به معنای گردش نیست؛ بلکه هر فعالیت سالمی که

حال روحی ما رو بهتر کنه، نوعی تفریحه؛  
 اعم از صلّه رحم، فیلم دیدن، مطالعه، خرید  
 مایحتاج و...؛  
 با ترغیب او به ورزش و یادگیری هنرها  
 و مهارت‌های مورد علاقه‌ش، احساس  
 ارزشمندی‌ش رشد می‌کنه؛



با خانواده‌های سالم معاشرت کنید تا  
 غیرمستقیم روی آرامش همسرتون اثر  
 بذارن؛  
 توی کانال‌های مفید که درباره مهارت‌های  
 زندگی زناشویی، عضو بشید؛<sup>۱</sup>

همون طور که ممکنه ما قبل یا بعد از ازدواج  
 آنفولانز یا کرونا بگیریم، ممکنه قبل یا بعد از  
 ازدواج گرفتار اضطراب، افسردگی، وسواس،  
 دیابت و... بشیم. مراقب باشید (ای‌کاش،  
 ای‌کاش) «ها سبب نشن فرصت‌ها بسوزن.  
 متأسفانه مشاور قبل از ازدواج،  
 این مطالب رو به من نگفت و هیچ  
 چکاپ جسمی و روانی هم از ما نگرفت.  
 واقعاً متشکرم. راهنمایی‌هاتون خیلی  
 امیدبخش و مفید بود.»

### پی‌نوشت

۱. شماره ۲۵۳۱۱۵۶۱۶۱.

۲. مثلاً دکتر هادی و دکتر قدوسی، روحانی و روان‌شناس هستن و از کارشناسان رادیو.

• <https://eitaa.com/rahnamayane>.

• <https://eitaa.com/Qoudoosi>





محسن بختیاری - دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه

# بجنگ تا بجنگیم

اون موقعی هم که مبصر کلاس شده،  
با هیچ کس تعارف نداره. اسم همه  
خوبها و بدها رو می نویسه و به ناظم  
تحويل می ده؛ حتی اسم آرش و تیمور  
رو هم نوشت. باورت می شه بابا؟! اصلاً  
از موقعی که مرتضی مبصر شده، هر روز  
بعد از مدرسه دعواست. دعواها...!  
پدر، خیره به چشمان معصوم حمیدش،

حمید کوچولو اشک هایش را پاک کرد و  
هق هق کنان گفت: «بابا، من که کاری به  
کارشون نداشتم. تازه، به رفیقم، مرتضی،  
هم گفتم باهاشون کاری نداشته باشه.  
یه بیسکویت که دیگه دعوا نداره. اونا  
زورشون زیاده. همه بچه های کلاس  
ازشون می ترسن، الا مرتضی. اون می گه  
«نباید جلوی این نامردها کم بیاریم». از

بیسکویت، فقط ببخشید یه ذره له شده!»  
 حمید بیسکویت را گرفت و با نگرانی به دست‌های خراش‌خورده مرتضی زل زد و گفت: «دست‌ها ت چی شده مرتضی؟!»  
 مرتضی بی‌درنگ با حمید و پدرش خداحافظی کرد و دوان‌دوان از جلوی چشمان حمید دور شد. از این اخلاقی خلی خیلی خوشم آمد، به هر حال دوستی با همه افراد و همه اعتقادات ممکن نیست.

«نفرت از بدی‌ها» مثل «محبت به خوبی‌ها»، نیاز

#### تربیتی بچه‌ها

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «کسی که سوره کافرون را بخواند، ثواب قرائت یک چهارم قرآن نصیبش می‌شود و از اذیت و آزار شیطان دور می‌ماند و از عذاب روز قیامت نجات می‌یابد. و کسی که قبل از خواب این سوره را تلاوت کند، به بدی و ناملایمی در خواب دچار نمی‌شود [مثلاً خواب بد نمی‌بیند یا

یاد بچگی‌های خودش افتاده بود. آن روزها هم قلدرهای محل سر کوچه بست می‌نشستند تا بچه‌ها از مدرسه برگردند. چشمتان روز بد نیند! جیب‌ها خالی می‌شد. آخرش هم یک پس‌گردنی مهمانشان بودی!



پدر در خاطراتش غرق بود که یک‌هو سروکله مرتضی پیدا شد. با تعجب نگاهی به قدوبالای مرتضی انداخت: «مرتضی مرتضی که می‌گن، شمایی نیم‌وجبی؟!»  
 مرتضی سلام محکمی کرد و نگاه همراه با غروری به حمید انداخت و گفت: «نذاشتم از گلوшон پایین بره حمید. بیا، اینم

متفاوت را در آن‌ها نهادینه کنیم: «محبت و عشق به خوبی‌ها و انسان‌های پاک‌سرشت» و «نفرت و بیزاری از بدی‌ها و بدکردارها». هرکدام از این دو احساس بالی از یک پرنده است که اگر یکی نباشد، دیگری خوب عمل نمی‌کند و بلکه دوروی یک سکه‌اند. چگونه می‌توان به خوبی‌ها عشق ورزید و میل به آن‌ها داشت اما از بدی‌ها حس تنفر نداشته باشیم؟!

اما گاهی والدین گرامی فقط یکی از این دو «میل و احساس» را در فرزندانشان تقویت می‌کنند. چنین فرزندی «نازس» می‌شود. فرزندان ما باید از همان کودکی یاد بگیرند از کارها و رفتارهای غلط انسان‌ها خوششان نیاید. باید جلوی نفوذ بدی به خود را بگیرند و با بدی و بدها مبارزه کنند. اگر در برابر هجمه «بدی‌ها» نایستیم، بی‌درنگ در ما نفوذ خواهند کرد. وقتی در مقابل ظلم مقاومت نکنیم و تسلیم آن شویم، ظالم دست از ظلمش برنمی‌دارد.

چنان نمی‌توانند هنگام خواب در او نفوذ کنند]. پس به کودکانتان بیاموزید که هنگام خواب این سوره را بخوانند.»<sup>۱</sup> همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که وقتی به رختخواب می‌رود (قبل از خواب) سوره کافرون و توحید را بخواند، خداوند متعال برای او [در نامه اعمالش] بیزاری و جدایی از شرک را ثبت می‌کند.»<sup>۲</sup>



باید در تربیت فرزندانمان به این نکته توجه داشته باشیم که دو احساس

همه این «آرمان‌های بلند و والا» که ما بزرگ‌ترها باهم مرور می‌کنیم، باید از همان کودکی در وجود انسان «جوانه بزنند»، «رشد کنند» و «نهادینه شوند». حال نگاهی دوباره به دو روایت ابتدای این بخش بیندازیم:

در روایت اول توصیه شده به فرزندانمان بیاموزیم که هنگام خواب سوره «کافرون» را بخوانند. همچنین در روایت دوم سفارش شده است که هنگام خواب دو سوره «کافرون» و «توحید» خوانده شود تا «مدال پرافتخار بیزاری از شرک» برگردن مؤمن آویخته شود.

با مروری به محتوای این دو سوره درمی‌یابیم که ما با دو بال «زندگی توحیدی» مواجه شده‌ایم. در سوره توحید خدای بیگانه و بی‌مانند» به عنوان نقطه کانونی توجهات انسان مؤمن معرفی می‌شود. ما و فرزندانمان پس از انس با این سوره، به صورت طبیعی عاشق و دل‌باخته این وجود «بی‌همتا» می‌شویم؛ اما در سوره کافرون شمشیر راجلوی کافران و دشمنان خدا بیرون کشیده‌ایم و تکلیفمان را با آن‌ها یکسره کرده‌ایم. دقت شود که آیه پایانی این سوره را درست ترجمه کنیم و بفهمیم که «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ»<sup>۳</sup> به معنای «عیسی به دین خودش، موسی به دین خودش» نیست؛ بلکه به معنای این است که هرگاه که کافران حرف آدمیزاد را نفهمند و مؤمن نشوند، پس بجنگ تا بجنگیم.

### پی‌نوشت

۱. زوی عن النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ أَغْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْأَجْرِ كَأَنَّمَا قَرَأَ رُبْعَ الْقُرْآنِ وَ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ مُؤَدِّيَةُ الشَّيْطَانِ وَ نَجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَتَعَرَّضْ إِلَيْهِ شَيْءٌ فِي مَنَامِهِ فَعَلِّمُوهَا صِبْيَانَكُمْ عِنْدَ النَّوْمِ...» (البرهان، سید هاشم بحرانی، انتشارات مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۸۰، ج ۱۱۹۶).

۲. «مَنْ قَرَأَ إِذَا أُوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْكِ» کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. کافرون/۶.

# feminism



## آزادی زنان

محمدحسین راجی  
مؤسسه راهبردی سعدا

اما اگر منظور از آزادی زنان در غرب، آزادی در پوشش و روابط و آن چیزهایی است که در فمینیسم تبلیغ می‌شود، باید گفت:

اولاً در غرب نیز آزادی برای زنان وجود ندارد؛ بلکه دیکتاتوری رسانه‌ای و سبک زندگی تحمیل شده غربی توسط رسانه‌ها، آن‌ها

؟ چرا زنان در ایران نباید مانند زن غربی

آزادی داشته باشند؟

؟ در ابتدا باید سؤال کرد: چه کسی گفته

زنان در ایران آزادی ندارند؟!

دستاوردهای ایران در حوزه زنان نشان‌دهنده فراهم شدن زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه آنان است.

را مجبور می‌کند که آن‌گونه باشند؛ وگرنه پذیرفته نمی‌شوند؛

**ثانیاً** مشکلاتی که برای زنان از ناحیه همین آزادی و فمینیسم به وجود آمده، به وضوح نشان می‌دهد که در غرب آزادی زن معنا ندارد.

**برخی از واقعیت‌های زندگی زن غربی**

میزان خودکشی مردان در آمریکا در میان سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ با وجود اینکه کاهش یافته است!

با ۲۱ درصد در حال افزایش بود، برای بانوان نزدیک به ۵۰ درصد بود.<sup>۱</sup> گزارشی به نام «پارادوکس خوشبختی زنان» که دفتر ملی تحقیقات اقتصادی منتشر کرد،<sup>۲</sup> می‌گوید: علی‌رغم بهبود شاخص‌های کمی سلامت، طی ۳۵ سال گذشته در آمریکا، شادی کلی ذهنی در میان زنان هم به‌طور مطلق و هم به‌طور نسبی در مقایسه با شادی مردان کاهش یافته است!



پس از یک قرن آزادی زنان، وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا گزارش می‌دهد که از هر پنج زن آمریکایی، بیش از یک نفر در طول زندگی خود به بیماری روانی مبتلا می‌شود. همچنین زنان دو برابر مردان در معرض افسردگی قرار دارند. مصرف بی‌رویه الکل در میان زنان آمریکایی بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ بیش از دو برابر شده است. موارد سندرم الکل



به ازدواج پیدا کرد. در سال ۲۰۲۰ هفتاد درصد طلاق‌ها توسط زن صورت گرفته که در میان زنان تحصیل کرده دانشگاه، کسانی که دادخواست طلاق را آغاز می‌کنند، به نود درصد می‌رسد؛ چراکه آن‌ها در معرض تبلیغات فمینیستی بسیار بیشتری از طریق برنامه‌های مطالعات زنان و جنسیت هستند. ظلم مهمی، که یکی از نتایج اصلی این موج از فمینیسم بود، تحمیل بار اقتصادی زندگی بردوش زنان بود. اکنون سرپرست اقتصادی نیمی از خانواده‌های آمریکایی زنان هستند؛ یعنی فارغ از بحث شاغل بودن زنان، مسئولیت تأمین مالی نیمی از خانواده‌ها با آنان است.<sup>۳</sup>

جنینی در نوزادان تازه متولد شده از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۸ دو و نیم برابر شده است. بلایی که فمینیسم بر سر زنان غربی آورد این بود که به اسم آزادی و برابری زنان، برخی از حقوق آن‌ها را حذف کرد؛ مثلاً ساعات کاری یا شرایط خاصی که به نفع زنان در برخی کشورها وضع شده بود، به ضرر زنان تغییر کرد. طبق برخی قوانین، اجبار نیروی کار زن به برداشتن و جابه‌جایی بار بیش از یک وزن معین ممنوع بود؛ اما به اسم برابری زن و مرد، این امتیازات زنان لغو شد. تشویق زنان به کسب شغل و استقلال مالی، طرحی (پروژه‌ای) بود که موج اول فمینیسم ترویج کرد. با ترویج ضرورت کسب شغل توسط زنان، اشتغال اولویت بالاتری نسبت

### پی‌نوشت

۱. <https://www.npr.org/sections/health-shots/2018/06/14/619338703/u-s-suicides-rates-are-rising--faster-among-women-than-men>

۲. National bureau of economic research

۳. متن کامل این گزارش: [http://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/age-.ing/household\\_sizw\\_and\\_composition\\_around\\_the\\_world\\_2017\\_data\\_booklet.pdf](http://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/age-.ing/household_sizw_and_composition_around_the_world_2017_data_booklet.pdf)

# فراخوان مقالات

## ماهنامه خانواده‌میلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ  
در نظر دارد مقالاتی با موضوعات ذیل ویژه خانواده طلاب و میلغان (همسران و فرزندان)  
در ماهنامه «خانواده میلغان» به چاپ برساند.

### موضوعات فراخوان:

۱. بیان تجربیات تبلیغی خانواده میلغان و روحانیون؛
۲. تفریحات سالم برای خانواده مبلغ در محیط تبلیغی؛
۳. کودکی و نوجوانی فرزندان میلغان؛ ویژگی‌ها و نیازها؛
۴. مدیریت روابط خانواده طلاب و میلغان با خویشاوندان؛
۵. تبیین ارزش و آثار تبلیغ برای خانواده و فرزندان میلغان؛
۶. تبیین ظرفیت‌های تبلیغی اعضای خانواده طلاب و میلغان؛
۷. نیازهای آموزشی، مهارتی و هنری خانواده طلاب و میلغان؛
۸. فضای مجازی، فیلم‌های خانگی، بازی‌های رایانه‌ای و چالش‌های پیش رو؛
۹. راهکارهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در محیط تبلیغی و خانواده؛
۱۰. راهکارها و زمینه‌های اشتغال همسران طلاب و میلغان (تحصیلی، تبلیغی و اشتغال خانگی).

### امتیازات

- پرداخت حق‌التألیف
- چاپ مقاله به نام نویسنده
- صدور گواهی و تأییدیه چاپ
- برای نهادها و مراکز

### شرایط مقالات

- حداکثر حجم مقالات ۱۰۰۰ کلمه تایپ شده؛
- دارای نوآوری و خلاقیت؛
- مناسب خانواده طلاب و میلغان؛
- ارائه راهکار در محتوای مهارتی.

از عموم طلاب (برادران و خواهران) علاقمند و صاحب نظر، دعوت می‌شود  
مقالات و آثار علمی خود را به دفتر مجله ارسال نمایند.

### راه‌های ارتباطی



۰۲۵-۳۱۳۲۵۶۵

@esfahani\_ess

www.zanobaleghankhanvade.ismc.ir

● با مراجعه به هر کانال می توانید از محتوا و

مقالات نشریات مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع

آموزشی پژوهشی تبلیغ به صورت رایگان استفاده کنید.

۱ کانال آرشیو ماهنامه سفیر-امین:

<https://eitaa.com/safiraminMagazine>

۲ کانال ماهنامه خانواده-مبلغان:

<https://eitaa.com/khanevademoballegan>

۳ کانال فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات-تبلیغ-دینی:

<https://eitaa.com/fmtd1401>

۴ خبرنامه تحلیلی-سیاسی منبا:

<https://eitaa.com/manba313>

۵ مجموعه کتاب‌های-تبلیغی:

<https://eitaa.com/mktabt>

۶ نشریه دیواری نسیم-تبلیغ:

<https://eitaa.com/nasimetabligh>